

روزی در خانه

رسول الله
صلی الله علیه
وآله وسلم

تألیف:

عبدالملك القاسم

ترجمه:

اسحاق دبیری رحمة الله علیه

روزى در خانه رسول الله ﷺ	عنوان كتاب:
يوم فى بيت الرسول صلى الله عليه و آله و سلم	عنوان اصلى:
عبد الملك القاسم	تأليف:
اسحاق ديبرى رحمه الله	ترجمه:
تاريخ اسلام - سيره نبوى	موضوع:
اول (ديجيتال)	نوبت انتشار:
آبان (عقرب) ۱۳۹۴ شمسى، ۱۴۳۶ هجرى	تاريخ انتشار:
www.aqeedeh.com كتابخانه عقیده	منبع:



این کتاب از سایت کتابخانه عقیده دانلود شده است.

www.aqeedeh.com

book@aqeedeh.com

ایمیل:

سایت های مجموعه موحدین

www.aqeedeh.com

www.mowahedin.com

www.islamtxt.com

www.videofarsi.com

www.shabnam.cc

www.zekr.tv

www.sadaiislam.com

www.mowahed.com



contact@mowahedin.com

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

فهرست مطالب

فهرست مطالب	أ
مقدمه	۱
زیارت	۵
سفر	۹
صفات پیامبر ﷺ	۱۳
کلام پیامبر ﷺ	۱۵
در درون منزل	۱۷
نزدیکان	۲۱
رسول الله ﷺ در خانه‌اش	۲۵
روش و شخصیت رسول الله ﷺ	۲۹
دختران رسول الله ﷺ	۳۳
رفتار با همسر	۳۷
تعدد همسران	۴۱
شوخی‌های رسول الله ﷺ	۴۵
خواب رسول الله ﷺ	۴۹

- ۵۳ قیام اللیل (شب زنده داری)
- ۵۵ سپیده
- ۵۷ نماز چاشتی
- ۵۹ نمازهای سنت درون منزل
- ۶۱ گریه‌ی پیغمبر ﷺ
- ۶۳ تواضع رسول الله ﷺ
- ۶۷ خادمان رسول الله ﷺ
- ۷۱ هدیه و مهمانی
- ۷۵ ترحم با بچه‌ها
- ۷۹ نرمخویی و صبر و بردباری
- ۸۵ روزی و طعام رسول الله ﷺ
- ۹۱ دفاع از ناموس و کرامت مسلمانان
- ۹۳ یاد فراوان خداوند متعال
- ۹۵ با همسایگان
- ۹۷ حسن معاشرت
- ۹۹ پرداخت حقوق
- ۱۰۱ شجاعت و صبر رسول الله ﷺ
- ۱۰۵ دعا‌های رسول الله ﷺ
- ۱۰۷ پایان زیارت
- ۱۱۱ خداحافظی

مقدمه

الحمد لله الذي بعث رسوله بالهدى ودين الحق، والصلاة والسلام على إمام المرسلين المبعوث رحمة للعالمين وبعد:

بیشتر مردم این زمان یا اهل غلو زیاده‌روی هستند، یا اهل جفا و ناسپاسی، برخی از آنان آنچنان در حق رسول الله ﷺ غلو کرده‌اند که (پناه بر خدا) کارشان به شرک کشیده شده است، از باب دعا بر رسول الله ﷺ بانگ برمی‌آورند و او را به فریادرسی می‌طلبند، و در میان آن‌ها کسانی وجود دارند که از پیروی نمودن روش و هدای او کاملاً غفلت ورزیده و آنرا به مثابه‌ی چراغ راهنما فرا راه خود قرار نداده است.

از باب رغبت و تمایل نشان دادن به تقرب نکات دقیق حیات و زندگی مبارک رسول الله ﷺ از اذهان عامه‌ی مردم، به روش سهل و آسان، اقدام به نگارش این چند صفحه نمودم هرچند می‌دانم که این صفحات قلیل را توان برآمدن از عهده‌ی این امر بزرگ نیست، اما می‌توان آن را گلچینی از گلزار صفات و شمایل پیغمبر خدا ﷺ تلقی کرد. من در این رساله نخواسته‌ام به همه‌ی صفات این پیغمبر بزرگوار اشاره کنم تنها بر آن دسته از صفات اکتفا کرده‌ام که می‌بینم از میان زندگی انسان‌ها رخت بر بسته است.

و به هنگام سخن از هر صفت و منقبه‌ای به استناد به دو یا سه حدیث اکتفا نموده‌ام، حقیقتاً حیات رسول الله ﷺ حیات یک امت، و جنبش یک دعوت، و برنامه زندگی و...، و رسول الله ﷺ در طاعت و عبادت و اخلاق

کریمه و معامله و رفتار حسنه و شرف مقام و موقعیت یک امت بود، و برای بیان این مطلب همین بس که خداوند در مقام مدح و ثنای او می‌فرماید:

﴿وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ﴾ [القلم: ۴].

«و حقیقتاً تو اخلاق عظیم و برجسته‌ای داری.»

اهل سنت و جماعت رسول الله ﷺ را در موقعیت و جایگاهی قرار می‌دهند که خداوند ﷻ آنرا به او ارزانی داشته است [و در شأن او از غلو و افراط، تقصیر و تفریط خودداری می‌ورزند] چرا که او بنده و پیغمبر خدا و دوست و برگزیده‌ی اوست، اهل سنت او را بیشتر از فرزندان، پدر و مادر خویش دوست دارند، بلکه او را بیشتر از جان خویش دوست دارند، در عین حال در شأن او غلو و زیاده‌روی نمی‌کنند. زیرا شأن و منزلتی که خداوند متعال به او ارزانی داشته برای او بس و کافی است.

ما اهل سنت بر این عقیده و روش عمل و حرکت می‌کنیم و از بدعت برگزاری جشن تولد، و اقامه‌ی مراسم یادبود خودداری می‌ورزیم، ما آن چنان به او ابراز ارادت و محبت می‌ورزیم که خود او امر کرده است، در هر چه امر کرده از او اطاعت می‌ورزیم، و او را در هر چه که از آن خبر داده است تصدیق و تأیید می‌نماییم، و از هر آنچه که نهی فرموده است خودداری می‌کنیم.

فَمَبْلَغُ الْعِلْمِ فِيهِ أَنَّهُ بَشَرٌ -	وَأَنَّهُ خَيْرُ خَلْقِ اللَّهِ كُلِّهِمْ
أَغْرُرٌ عَلَيْهِ لِلنَّبِوَةِ خَاتَمٌ	مَنْ نَوَّرَ يَلُوحُ وَيَشْهَدُ
وَضَمَّ الْإِلَهَ اسْمَ النَّبِيِّ إِلَى اسْمِهِ	إِذَا قَالَ فِي الْخَمْسِ الْمَوْذُنُ أَشْهَدُ
وَشَقَّ لَهُ مِنْ اسْمِهِ لِيُجِلَّهُ	فَذُو الْعَرْشِ مُحَمَّدٌ وَهَذَا أَحْمَدُ

آنچه که علم (ما انسان‌ها) در مورد رسول الله ﷺ بدان می‌رسد این است که او رسول و فرستاده خدا و بهترین مخلوقات خداوند است. بزرگوار و ارجمندی است که مَهر نبوت بر او می‌درخشد و برای او گواهی می‌دهد.

خداوند نام او را با نام خویش پیوست کرده آنجا که مؤذن در جمله‌ی پنجم (اذان) اَشْهَدُ^۱ بر زبان می‌راند.

خداوند از نام خویش اسمی برای او تراشیده است تا او را بدین وسیله تکریم و احترام نهد، خداوند صاحب عرش محمود و این احمد است.

گرچه در این جهان از رؤیت جمال مبارک حبیب خدا محمد مصطفی ﷺ محروم گشته‌ایم و روزگار میان ما و رؤیت ایشان فاصله انداخته، ولی از او خواهانیم از جمله‌ی کسانی باشیم که رسول الله در مورد آنان فرموده: «وَدِدْتُ أَنَّنَا قَدْ رَأَيْنَا إِخْوَانَنَا». دوست داشتم که برادران خود را می‌دیدم. عرض شد ای رسول الله ﷺ مگر ما برادر شما نیستیم؟ فرمود «أَنْتُمْ أَصْحَابِي، وَإِخْوَانُنَا الَّذِينَ لَمْ يَأْتُوا بَعْدَ». شما یاران من هستید. برادران ما کسانی هستند که هنوز پا به عرصه‌ی وجود ننهاده‌اند.

عرض شد ای رسول الله چگونه کسی را می‌شناسی که هنوز پا به عرصه‌ی وجود ننهاده است فرمود: «أَرَأَيْتَ لَوْ أَنَّ رَجُلًا لَهْ خَيْلٌ غَرٌّ مُحْجَلَةٌ بَيْنَ ظَهْرِي خَيْلٍ دُهِمٌ بُهُمْ أَلَا يَعْرِفُ خَيْلَهُ؟». «آیا گمان برده‌ای اگر مردی اسبی با پیشانی سفید داشته باشد، و این اسب با جمعی از اسبان سیاه رنگ قاطی شود، تصور می‌کنی که آن را از میان آن‌ها تشخیص ندهد و شناسایی نکند؟» عرض کردند بلی ای رسول الله آنرا از آنان تمییز خواهد داد.»

^۱ - اشاره به «أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ» در اذان است.

فرمود: «فإنَّهم يأتون عُراً مُحجَّلين من الوضوء، وأنا فرطهم على الحوض». [مسلم]. «امت من نیز بر اثر وضو دست و پا و پیشانی سفید میان امتها جلوه خواهند یافت و من طلایه‌دار آنها بر حوض کوثر هستم».

از خداوند عزوجل خواهانم ما را از جمله‌ی کسانی قرار دهد که پیروی کننده‌ی آثار او هستند، سیره‌ی او را دنبال می‌کنند و از سنت او رفع عطش می‌نمایند.

چنانکه از خداوند خواهانم همه‌ی ما را همراه با او در بهشت ابدی با او جمع کند و او را جزای شایسته و مناسب عطا فرماید.

وصلی الله علی نبینا محمد وعلی آله و صحبه أجمعین

عبدالملک بن محمد بن عبدالرحمن القاسم

زیارت

به قرن‌هایی سپری شده باز می‌گردیم و صفحات تاریخ گذشته را ورق می‌زنیم، آن را می‌خوانیم و در سطرهای آن درنگ می‌کنیم. و از طریق حرف‌ها و کلمه‌ها در درون خانه‌ی رسول الله ﷺ به زیارت او می‌پردازیم. وارد خانه‌اش می‌شویم و اوضاع و احوالش را می‌بینم و سخنش را می‌شنویم. فقط یک روز در خانه‌ی پیامبرزندی می‌کنیم: درس‌ها و عبرت‌ها می‌گیریم و از گفتار و کردارش روشنی و نور برمی‌گیریم....

امروزه آگاهی مردم بیشتر شده و مطالعات آن‌ها فزون یافته و [مردم] شروع کرده‌اند از طریق کتب، نامه‌ها و فیلم‌ها و اسناد، شرق و غرب جهان را دور می‌زنند... و ما از آن‌ها به زیارت شرعی از منزل پیامبر سزاوارتریم. تا بر واقعیت درون خانه‌ی او اشراف داشته باشیم، و در تطبیق آنچه که می‌بینیم و می‌شناسیم جدی باشیم. و به خاطر تنگی وقت بر موارد مشخصی از زندگی‌اش اکتفا می‌کنیم، باشد که خود را تربیت کرده و آن را در زندگی عملی‌مان به مرحله‌ی اجرا درآوریم.

برادر مسلمانم:

ما تنها به سال‌هایی که گذشته و قرن‌هایی که سپری شده باز نمی‌گردیم تا فقط از آنچه از چشم‌هایمان پنهان مانده بهره‌مند شویم، و احوال کسی را که بر ما گذشته ملاحظه کنیم و بس، بلکه می‌خواهیم با مطالعه‌ی سیره‌ی او ﷺ و پیروی سنت و ادامه دادن راه و روشش، خداوند را عبادت کنیم و فرمان او را - عز وجل - مبنی بر لزوم دوست داشتن پیامبرزگوارش - بپذیریم و از مهمترین نشانه‌های دوست داشتن او ﷺ تبعیت از او در آنچه

بدان دستور داده و دوری از آنچه از آن نهی کرده و مایهٔ اندوه او می‌شود، و گواهی دادن به آنچه از آن خبر داده است.

خداوند - عز وجل - دربارهٔ لزوم اطاعت از او، پذیرش دستورش ﷺ، و اینکه او را الگو و پیشوا قرار دهیم می‌فرماید: ﴿قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ [آل عمران: ۳۱].

«بگو: اگر خدا را دوست می‌دارید، از من پیروی کنید! تا خدا (نیز) شما را دوست بدارد؛ و گناهانتان را ببخشد؛ و خدا آمرزنده مهربان است».

خداوند فرمود: ﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَنْ كَانَ يَرْجُو اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا﴾ [الأحزاب: ۲۱].

«مسلم‌ها برای شما در زندگی رسول خدا سرمشق نیکویی بود، برای آن‌ها که امید به رحمت خدا و روز رستاخیز دارند و خدا را بسیار یاد می‌کنند».

و خداوند اطاعت از پیامبر و پیروی از او را در حدود چهل جای قرآن ذکر کرده، و هیچ خوشبختی و نجاتی در قیامت برای بندگان نیست جز با پیروی از پیامبرش، چنانکه فرموده: ﴿وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ﴾ [النساء: ۱۳-۱۴].

«و هر کس خدا و پیامبرش را اطاعت کند، (و قوانین او را محترم بشمرد)، خداوند وی را در باغ‌هایی از بهشت وارد می‌کند که همواره، آب از زیر درختانش جاری است؛ جاودانه در آن می‌مانند؛ و این، پیروزی بزرگی است! و آن کس که نافرمانی خدا و پیامبرش را کند و از مرزهای او تجاوز

کند، خداوند وی را در باغ‌هایی از بهشت وارد می‌کند که همواره، آب از زیر درختانش جاری است؛ جاودانه در آن می‌مانند؛ و این، پیروزی بزرگی است! و آن کس که نافرمانی خدا و پیامبرش را کند و از مرزهای او تجاوز

نماید، او را در آتشی وارد می‌کند که جاودانه در آن خواهد ماند؛ و برای او مجازات خوارکننده‌ای است».

و پیغمبر ﷺ دوست داشتنش را از علت‌های دستیابی به شیرینی ایمان قرار داده و گفته است: «ثلاث من كنّ فيه وجد حلاوة الإيمان: أن يكون الله ورسوله أحب إليه مما سواهما» [متفق علیه]. «سه چیز در هر که باشد شیرینی ایمان را یافته است: اینکه خدا و پیامبرش در نزد او دوست داشتنی‌تر از سایر چیزها باشد».

و فرمود: «فوالذي نفسي بيده لا يؤمن أحدكم حتى أكون أحب إليه من والده وولده» [متفق علیه]. «سوگند به کسی که جانم در دست اوست هیچ یک از شما ایمان نمی‌آورد تا اینکه من در نزد او از پدر و مادر و فرزندش محبوب‌تر باشم».

سیره‌ی رسول الله ﷺ آن چنان پاک و عطرآگین است که می‌توانیم از آن علم و درس عبرت بگیریم و بر هدایت آن سیر و حرکت کنیم.

سفر

سفر به جایی که خانه پیامبر ﷺ در آن قرار دارد. و دیدن نکات ظریف زندگی، و نحوه رفتار او بی اندازه هیجان برانگیز است. و اگر پاداش و ثوابی در آن جستجو کنیم و هدفمان از آن جلب رضایت خدا باشد چه بهتر. بی تردید همچون سفری سراپا پند و عبرت، سیره و سرمشق، پیروی و الگو قرار دادن است.. و این سفر سفری میان کتابها و روایتها بر زبان یاران [پیامبر] است. و گرنه، بار سفر بستن به سوی مزار و خانه پیامبر ﷺ و دیگر جاها جایز نیست. جز سه مسجد که پیامبر در کلام خود به آنها اشاره کرده است.

«لا تشد الرحال إلا إلى ثلاثة مساجد: المسجد الحرام، ومسجدي هذا والمسجد الأقصى» [متفق علیه]. «بار سفر جز به سوی سه مسجد بسته نمی‌شود: «مسجد الحرام، مسجد من و مسجد الاقصی».

باید فرمان پیامبر ﷺ را بپذیریم. و تنها برای این سه مسجد بار سفر بندیم. خداوند می‌فرماید: ﴿وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمُ عَنْهُ فَانْتَهُوا﴾ [الحشر: 7].

«آنچه را رسول خدا برای شما آورده بگیرید (و اجرا کنید) و آنچه نهی کرده خودداری نمائید، و از (مخالفت) خدا بپرهیزید که خداوند کیفرش شدید است».

و ما از اعمال پیامبر فقط آنچه را که در آن الگو و نمونه است پیروی می‌کنیم.

ابن وضاح می‌گوید: عمر بن خطاب رضی الله عنه دستور داد درختی را که در زیر آن با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بیعت شده بود قطع کنند. این کار را انجام داد. چرا که دید مردم می‌رفتند و زیر آن درخت نماز می‌خواندند. ترسید که نکند مردم بوسیله آن مفتون واقع شوند، دستور داد تا آنرا از بیخ بیرون آورند. [متفق علیه].

ابن تیمیه رحمته الله درباره غار حرا می‌گوید: پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم قبل از مبعوث شدن به پیامبری در آن عبادت می‌کرد، و برای اولین بار در آنجا وحی بر او نازل شد. اما بعد از نزول وحی بر او، دیگر نه او و نه یارانش به سوی آن، و حتی به نزدیکی‌اش نرفتند. و بعد از پیامبری ده سال و چندی در مکه بود و از آنجا دیدن نکرد، و به طرف آنجا نرفت، و به همین ترتیب مؤمنانی که در مکه همراه او بودند. و بعد از هجرت بارها در عمره‌ی حدیبیه و سال فتح [مکه] به مکه آمد و نزدیک بیست روز در آنجا ساکن بود و همچنین در عمره جعرانه. به غار حراء نرفت و از آن دیدن نکرد...». [مجموع الفتاوی: ۲۷/۲۵۱].

هم‌اکنون ما مشرف بر مدینه النبی هستیم و بزرگترین نشانه آن در حال آشکار شدن در مقابل ما است، بله، کوه أُحُد که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم درباره آن گفته‌اند: «هذا جبل یحبنا ونحبه». [متفق علیه]. «این کوهی است که دوستان دارد و دوستش داریم».

قبل از اینکه وارد منزل رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم شویم و ساختمان آنرا ببینیم، اگر خانه را کوچک یافتیم و بستر ساده‌ای دیدیم، نباید تعجب کنیم زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بی‌اعتناترین و کم‌توجه‌ترین مردم نسبت به دنیا بودند، به پیرایه‌ها و اموال آن توجهی نمی‌کردند، «بل جعلت قره عنیه فی الصلاة» [النسائی].

«بلکه چشم روشنی ایشان در نماز بود».

و پیامبر ﷺ درباره دنیا گفته‌اند: «مالی وللدنیا، ما مثلی ومثل الدنیا إلاّ کراکب سار فی یوم صائف، فاستظل تحت شجرة ساعة من نهار، ثم راح وترکها» [الترمذی].

«مرا با دنیا چه کار، نیست مثل. [بین] من و دنیا مگر مانند مسافری که در یک روز تابستانی حرکت کرده و پس از چند راهپیمایی ساعتی از روز را زیر سایه درختی می‌گذرانند، سپس حرکت می‌کند و آنجا را ترک می‌کند».

به منزل پیامبر ﷺ نزدیک شده‌ایم و در حالی که در خیابان‌های مدینه هستیم سریع گام برمی‌داریم، و اینک اتاق‌های همسران پیامبر ﷺ را که از شاخه درخت خرما ساخته شده‌اند، بعضی از آن‌ها از سنگ‌هایی که بر روی هم چیده شده‌اند ساخته شده‌اند، اما سقف همه آن‌ها از شاخه درخت خرما است.

حسن (البصری) رحمته می‌گفت: در زمان خلافت عثمان بن عفان رضی الله عنه وارد خانه‌های زنان پیامبر ﷺ شدم، مقدار ارتفاع هر یک از آن‌ها چنان بود که دستم به سقف آن‌ها می‌رسید^۱.

خانه‌ای ساده با اتاق‌های کوچک، ولی مملو و سرشار از ایمان و طاعت و وحی و رسالت.

^۱ - «الطبقات الكبرى» تألیف ابن سعد، ۴۹۹/۱، ۵۰۱. و نکا: «انظر السیره النبویه» تألیف ابن کثیر، ۲۷۴/۲.

صفات پیامبر ﷺ

اکنون به خانه پیامبر می‌رسیم و در آن را برای گرفتن اجازه ورود به صدا در می‌آوریم، و خیال خود را با کسی که پیامبر ﷺ را دیده و ایشان را برای ما توصیف کرده‌اند همراه کنیم، تا با سیمای شریف و صورت خندان ایشان آشنا شویم.

البراء بن عازب رضی الله عنه روایت می‌کنند: «كان النبي ﷺ أحسن الناس وجهاً، وأحسنهم خلقاً، ليس بالطويل البائن، ولا بالقصير» [البخاري].

«رسول الله ﷺ خوش سیماترین و خوش اخلاقترین مردم بودند، و نه بلند قد بودند، و نه کوتاه قد».

و همچنین ایشان رضی الله عنه روایت می‌کنند: «كان النبي ﷺ مربوعاً بعيداً ما بين المنكبين، له شعر يبلغ شحمة أذنيه، رأيته في حلة حمراء لم أر شيئاً قط أحسن منه» [البخاري]. «پیامبر ﷺ چارشانه بودند و شانسه‌هایشان از هم فاصله [زیادی] داشت، موهای ایشان تا لاله گوششان می‌رسید، ایشان را در [حالی که] لباس قرمزی [پوشیده بودند] دیدم که هیچ چیزی زیباتر از آن ندیده‌ام».

از ابواسحاق السبیبی منقول است که گفته‌اند: «سأل رجل البراء بن عازب: أكان وجه رسول الله ﷺ مثل السيف؟ قال: لا، بل مثل القمر» [البخاري]. «شخصی از براء بن عازب پرسید: آیا صورت رسول الله ﷺ مثل شمشیر [درخشان] بود؟ گفت: نه، بلکه مثل ماه [نورانی] بود».

از انس رضی الله عنه روایت شده است که گفته‌اند: «ما مسست یدی دیباجاً ولا حریراً، ولا شیئاً ألین من کف رسول الله ﷺ، ولا شممْتُ رائحةً أطیب من ریح رسول الله ﷺ» [متفق علیه]. «با دستانم دیبا و حریر و چیز دیگری را که از کف دست رسول الله ﷺ باشد، لمس نکرده‌ام و رایحه‌ای خوشبوتر از رایحه رسول اکرم رضی الله عنه استشمام نکرده‌ام».

و از خصوصیات ایشان - علیه الصلاة والسلام - حیا داشتن، بود تا جایی که ابوسعید الخدری رضی الله عنه در این باره گفته‌اند: «کان رضی الله عنه أشد حياء من العذراء فی خدرها، فإذا رأى شيئاً یکرهه عرفناه فی وجهه» [البخاری]. «پیامبر رضی الله عنه از دوشیزه‌ای که در حجاب خود است، بسیار باحیا تر بودند، پس هر گاه چیزی که آنرا ناپسند می‌شمردند، می‌دیدند، در چهره ایشان آنرا تشخیص می‌دادیم».

این صفات، خلاصه‌ی از صفات ظاهری و اخلاقی پیامبر رضی الله عنه می‌باشد، و خداوند - عز وجل - به ایشان کاملترین نوع خلقت و اخلاق را اعطا نموده‌اند.

کلام پیامبر ﷺ

اکنون که، پیامبر ﷺ و صفات ایشان را مشاهده کردیم خصوصیات و روش صحبت کردن و گفتگوی ایشان را ملاحظه می‌کنیم.

قبل از اینکه خود پیامبر - علیه الصلاة والسلام - در این باره سخنی بگویند به صحبت عایشه رضی الله عنها گوش می‌دهیم که گفته‌اند: «ما کان رسول الله ﷺ یسرُّ سرِّکُم هذا، ولکنه کان یتکلم بکلام بیّن، فصل، یحفظه من جلس إلیه» [أبوداود]. «رسول الله ﷺ مانند شما صحبت نمی‌کردند، بلکه با سخنانی واضح و تفکیک شده، صحبت می‌کردند، طوری که شخصی که جلوی ایشان نشسته بود [می‌توانست] آنرا به خاطر بسپارد و حفظ کند».

سخن ایشان ساده و زیبا بود و دوست داشتند که کلامشان را تفهیم کنند و بخاطر علاقه‌ای که به امتشان داشتند گروه‌های مردمی و درجه فهم و درک آن‌ها را در نظر می‌گرفتند و این کار نیاز داشت که ایشان بردبار و شکیباً باشند. از عایشه رضی الله عنها روایت شده است که گفته‌اند «کان کلام رسول الله ﷺ کلاماً فصلاً یفهمه کل من یسمعه» [أبوداود].

«سخن رسول الله ﷺ سخنی تفکیک شده بود که هرکس به آن گوش می‌داد آنرا می‌فهمید».

به میزان ملایمت و سعه صدر و بردباری پیامبر رضی الله عنه توجه کن که ایشان برای مفهوم واقع شدن کلامشان، آنرا برای شنونده تکرار می‌کرده‌اند...

از انس بن مالک رضی الله عنه روایت شده است که: «كان رسول الله ﷺ يعيد الكلمة ثلاثاً لتُعقل عنه» [البخاري]. «پیامبر صلی الله علیه و آله مطلب را به سه مرتبه تکرار می کردند تا فهمیده شود».

ایشان با مردم خوش برخورد بودند و از ترس آنها می کاستند زیرا برخی از افراد در برخورد با ایشان گرفتار ترس و استرس می شدند و ترس و بیم آنها را فرا می گرفت!

از ابن مسعود رضی الله عنه روایت شده که گفته اند: شخصی نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و با ایشان به صحبت پرداخت و از ترس لرزه بر اندامش مستولی شد، پیامبر صلی الله علیه و آله به او گفتند: «هون عليك فإني لست بملك، إنما أنا ابن امرأة تأكل القديد» [ابن ماجه].

«آرام باش! من پادشاه نیستم، من فرزند زنی هستم که گوشت نمک سود و خشک شده می خورد».

در درون منزل

به ما اجازه ورود داده شد و در وسط خانه پیغمبر این امت «علیه الصلاة والسلام» قرار گرفتیم تا به هر سو نگاه کنیم. صحابه واقعیت درون این خانه را از فرش، اثاث و سایر ادوات برای ما بازگو می‌کنند.

و ما خوب می‌دانیم که تماشای حجره‌ها و اتاق‌ها جایز نیست، اما به منظور سرمشق و الگو قرار دادن، برخی از وسایل درون آن را می‌بینیم! خانه‌ای است که اساس آن را فروتنی تشکیل می‌دهد و سرمایه‌اش ایمان است ... بر دیوارهایش تصویر و عکس هیچ موجود زنده‌ای آویزان نشده است چنانکه امروزه بسیاری از مردم این کار را می‌کنند!!

پیغمبر ﷺ فرموده است: «لا تدخل الملائكة بيتاً فيه كلب ولا تصاوير» [البخاری].

«ملائکه به خانه‌ای که در آن سگ و عکس (جاندار) موجود باشد وارد نمی‌گردند.» بعد به این سو و آن سوی خانه بنگر تا برخی از وسایل مورد کاربرد روزانه رسول الله ﷺ را ببینی.

از ثابت منقول است که «انس بن مالک کاسه درختی رسول الله ﷺ را به ما نشان داد. کاسه‌ای کلفت و ضخیم که شکاف‌هایش با آهن چفت شده بود. گفت ای ثابت این کاسه و پیاله رسول الله ﷺ است» [الترمذی].

«رسول الله ﷺ آب و شربت خرما و انگبین و شیر را در همین کاسه می‌آشامید.» [الترمذی].

از انس منقول است که «رسول الله ﷺ هنگام آشامیدن سه بار تنفس می کشید، یعنی لب از کاسه می کشید و در خارج آن تنفس می کرد» [متفق علیه].

«رسول الله ﷺ از تنفس کشیدن در درون کاسه و فوت کردن به آن نهی فرموده است» [الترمذی].

و اما زرهی که رسول الله ﷺ به هنگام نبرد و در جهاد و ایام بأس و شدت می پوشید .. چه بسا که هم اکنون در خانه وجود ندارد. سراغ آنرا در کجا باید گرفت. بعنوان گرو در مقابل سی پیمانهای از جو نزد فرد یهودی گذاشته شده است که رسول الله ﷺ آنرا از او به قرض گرفته است، و چنانکه ام المؤمنین عایشه رضی الله عنها نقل می کند پیغمبر در حالی از دنیا رفت که زرهی او نزد مرد یهودی در گرو بود. [متفق علیه].

رسول الله ﷺ هرگز بصورت ناگهانی بر همسران و خانواده هایش وارد نمی شد تا نسبت به آنها بدگمان باشد یا آسیبی به آنها برساند، بلکه همواره با آگاهی قبلی بر ایشان وارد می شد. و بر آنها سلام می کرد [زادالمعاد: ۳۸/۲].

با دیدی کاوشگر و دلی زنده و آگاه در این فرموده رسول الله ﷺ بنگر که فرمود: «طوبی لمن هدی إلى الإسلام وكان عيشه كفافاً وقنع» [الترمذی].

«خوشا به حال آنکه به سوی اسلام هدایت شده است. و زندگی در سطح کفایت است و بدان راضی و قانع.»

و با گوش (جان) به این حدیث گهربار گوش فرا بده که: «من أصبح آمنا في سربه معافى في جسده، عنده قوت یومه فكأنما حيزت له الدنيا بحذافيرها» [الترمذی].

«هر کس در حال امنیت و سلامت و مصونیت نفس خود (یا خانواده‌اش) شب را به روز کند، جسمش سالم، و از قوت روزانه بهره‌مند باشد گویی همه‌ی دنیا و متعلقات آن به او اختصاص داده شده است.»

نزدیکان

پیغمبر اسلام ﷺ در زمینه‌ی وفاداری به صله‌ی رحم طوری عمل می‌کرد که کلمات از بیان آن عاجز و ناتوان هستند، او در این زمینه کاملترین انسان بود. حتی کافران قریش قبل از بعثت دهان به ستایش او گشوده و او را به دلیل درستکاری به امین توصیف نموده‌اند و ام‌المؤمنین خدیجه رضی الله عنها او را چنین توصیف می‌نماید: تو صله‌ی رحم بجای می‌آوری و درستکار و راستگو هستی.

بنگر که او صلی الله علیه و آله به یکی از عظیمترین حقوق، و واجبی از اهم واجبات برمی‌خیزد ... و از باب صله‌ی رحم به زیارت (قبر) مادرش که در سن هفت سالگی او فوت کرده بود، می‌رود.

ابوهریره رضی الله عنه گوید: «پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله به زیارت گور مادرش رفت، خود بگریست و اطرافیان را به گریه انداخت بعد فرمود: «استأذنت ربي في أن أستغفر لها فلم يأذن لي، واستأذنته في أن أزور قبرها فأذن لي، فزوروا القبور، فإنها تذكركم الموت» [مسلم].

«از پروردگرم درخواست کردم که اجازه دهد برایش طلب بخشش کنم اجازه نداد. از او خواستم اجازه دهد قبرش زیارت کنم اجازه داد، به زیارت قبرها بروید، چرا که مرگ را بیاد انسان می‌آورد.»

در محبت رسول الله صلی الله علیه و آله برای نزدیکانش تأمل کن و بنگر که چقدر بر دعوت و هدایت آنان و نجاتشان از دوزخ، و تحمل سختی و مشقت در این راه، حریص بوده است.

از ابوهریره رضی الله عنه منقول است: چون آیهی ﴿وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ﴾ [الشعراء: ۲۱۴]. «و خویشاوندان نزدیکت را انذار کن.» بر پیغمبر خدا فرود آمد، رسول الله ﷺ قریش را - عام و خاص - دعوت کرد چون پیرامون او گرد آمدند، فرمود: «یا بنی عبد شمس، یا بنی کعب بن لؤی أنقذوا أنفسکم من النار، یا بنی مرة بن کعب أنقذوا أنفسکم من النار، یا بنی عبد مناف أنقذوا أنفسکم من النار، یا بنی هاشم أنقذوا أنفسکم من النار، یا بنی عبدالمطلب أنقذوا أنفسکم من النار، یا فاطمة أنقذی نفسک من النار، فإني لا أملك لكم من الله شيئاً، غير أن لكم رحماً سأبلها ببلالها» [مسلم].

«ای فرزندان عبد شمس، ای فرزندان کعب بن لؤی، خود را از آتش دوزخ رها کنید، ای فرزندان عبد مناف خود را از آتش نجات دهید، ای فرزندان هاشم خود را از آتش نجات دهید، ای فرزندان عبدالمطلب خود را از آتش نجات دهید، ای فاطمه خود را از آتش نجات دهید، من برای شما کاری از دستم نمی‌آید، جز این که شما حق صله‌ی رحم بر من دارید و من می‌خواهم آنرا در همین دنیا بجا آورم.»

این محبوب بزرگوار را بنگر که از دعوت عمویش ابوطالب خسته نمی‌شود و آنرا بارها تکرار می‌کند و زمانیکه او در بستر مرگ قرار می‌گیرد بر بالینش می‌رود در حالیکه ابوجهل و عبدالله بن ابی امیه نزد او هستند خطاب به عمویش می‌گوید: ای عمو: بگو «لا اله الا الله» تا من بواسطه‌ی این کلمه در روز قیامت و در نزد خداوند برایت احتجاج کنم، ابوجهل و عبدالله بن امیه گفتند: ای ابوطالب در آخر عمر از دین پدران تو روگردان می‌شوی؟ آنان همچنین با او صحبت می‌کردند تا سرانجام آنچه از دهان او بیرون آمد و خطاب به آنان گفت این جمله بود: «بر دین عبدالمطلب هستم.»

رسول الله ﷺ فرمود: اگر منع نشوم برای شما طلب بخشش خواهم کرد، پس این آیه نازل شد: ﴿مَا كَانَ لِلنَّبِيِّ وَالَّذِينَ آمَنُوا أَنْ يَسْتَغْفِرُوا لِلْمُشْرِكِينَ وَلَوْ كَانُوا أُولَىٰ قُرْبَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُمْ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ﴾ [التوبة: ۱۱۳].

«برای پیامبر و مؤمنان، شایسته نبود که برای مشرکان (از خداوند) طلب آموزش کنند، هر چند از نزدیکانشان باشند؛ (آن هم) پس از آنکه بر آنها روشن شد که این گروه، اهل دوزخند».

و این آیه نیز نازل شد: ﴿إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ﴾ [القصص: ۵۶].
 «تو نمی‌توانی کسی را که دوست داری هدایت کنی». [أحمد، البخاری، مسلم].

رسول الله ﷺ عمویش را تا زمانیکه در قید حیات بود بارها و بارها به ایمان آوردن دعوت کرد و در آخرین لحظه‌های حیات نیز بر بالین او رفت و او را به توحید دعوت نمود چون دعوت او را اجابت نکرد از خداوند خواست به او اجازه دهد برایش طلب بخشش کند، اما وقتی آیه قرآن بر او فرود آمد که اجازه استغفار برای مشرکین را ندارد از دعا و طلب مغفرت برای نزدیکان مشرکش خودداری ورزید. و این صورتی بس عظیم از صورت‌های صله‌ی رحم حضرت محمد در حق امت است. و یکی از نشانه‌ها و علایم ولاء او برای این دین، و برائت و بیزاری از کافران و مشرکان بشمار می‌رود ولو آنها جزو فامیلان و خویشاوندان نزدیک باشند.

نبيّٰ اٰتانا بعد يٰٓاس و فترۃ من الرسل و الاوثان في الارض تُعبد
 فأمسى سراجاً مستنيراً و هادياً يلوح كما لاح الصقيل المهند

وَأَنْذَرْنَا نَارًا، وَبَشَّرَ جَنَّةَ وَعَلَّمَنَا الْإِسْلَامَ فَلَلَّاهُ نَحْمَدُ
 پیغمبری بسوی ما آمد بعد از مایوس شدن و بعد از گذشت مرحله‌ای از
 [انقطاع رسالت و نیامدن] رسولان، در شرایطی که بت‌ها مورد پرستش واقع
 می‌شدند.

پیغمبر به چراغی نورانی و راهنما تبدیل شد، می‌درخشد و ظاهر می‌شود
 مانند درخشش شمشیر آبدیده هندی.
 ما را از آتش بیم داد و به بهشت مزده، و اسلام را به ما تعلیم داد پس
 حمد برای خدا (بر این نعمت).

رسول الله ﷺ در خانه‌اش

رفتار خانوادگی هر کس معیار و محک حقیقی شخصیت، اخلاق پسندیده، کمال ادب، و معاشرت خوب، و صفا و پاکی اصل و ریشه او بشمار می‌رود زیرا انسان در خانه، در پشت دیوارها و در اتاق‌های خود قرار دارد و هیچ احدی او را نمی‌بیند، هر کس در داخل منزل خود با اعضای خانواده طوری عمل می‌کند که منعکس کننده شخصیت حقیقی او - به دور از تصنع و ساختگی - است چرا که او در خانواده آقا و ارباب، نهی کننده و امر کننده است، و همه اعضای خانواده در دست او ناتوان و ضعیف‌اند، حال بینیم رسول و پیشوای این امت در داخل خانواده خود چه رفتاری داشته است؟ با این همه منزلت و عظمت و مرتبه بلند در داخل منزل چگونه رفتار کرده است؟

از عایشه رضی الله عنها سؤال شد: رسول الله ﷺ در خانه چگونه رفتاری داشت؟ گفت: «کان بشراً من البشر، یفلی ثوبه ویجلب شاته، ویخدم نفسه» [أحمد والترمذی].

«همچون سایر انسان‌ها با دست خود لباس‌های خود را شپش‌زدای می‌کرد، و گوسفند خود را به دست خود می‌دوشید و به خدمت خویش بر می‌خاست».

این نمونه تواضع و خودکم‌بینی و عدم تکبر و تکلیف درست نکردن برای دیگران است، او به‌نگام مشارکت شریف و محترمانه عمل می‌کرد، و بوقت همکاری بزرگوارانه، هر چند برگزیده اولاد آدم بود، این چنین عمل می‌کرد و در آن خانه مبارک که نور هدایت بر آن تابیده بود آن چنان قانعانه و فقیرانه

زندگی می‌کرد که بعضی از اوقات چیزی نمی‌یافت که شکم را خود را بدان سیر کند.

نعمان بن بشیر رضی الله عنه می‌گوید: «لقد رأيت نبيكم ﷺ وما يجد من الدقل ما يملأ بطنه» [مسلم].

«پیغمبر رضی الله عنه را چنان نادار دیدم که به مقدار سیر کردن شکم، خرمای خراب و کم قیمت در خانه‌اش یافت نمی‌شد».

از عایشه رضی الله عنها منقول است که «إن كنا آل محمد نمكث شهراً ما نستوقد بناز إن هو إلا التمر والماء» [البخاری].

«یک ماه تمام بر خانواده و اهل بیت رسول الله رضی الله عنه سپری می‌گشت در این مدت آتش در خانه ما به قصد پخت غذا روشن نمی‌شد و به خوردن خرما و آشامیدن آب روی آن، قناعت می‌کردیم».

ولی سختی زندگی و ضیقت معیشت هرگز او را از عبادت باز نداشت و به محض شنیدن «حيّ على الصلاة، حيّ على الفلاح»^۱ بسرعت جواب لبیک می‌داد و مشاغل دنیایی را رها می‌کرد و به سوی مسجد جهت اقامه‌ی نماز می‌رفت.

اسود بن یزید می‌گوید: از عایشه رضی الله عنها سؤال کردم رسول الله رضی الله عنه در خانه چه کارهای می‌کرد؟ فرمود: «كان يكون في مهن أهله، فإذا سمع بالأذان خرج» [مسلم].

«در کارهای منزل به همسرانش کمک می‌کرد و چون صدای اذان می‌شنید همه‌ی کارها را رها می‌کرد و به سوی نماز می‌شتافت».

^۱ - بشتابید به سوی نماز، بشتابید به سوی رستگاری.

روایتی دال بر اینکه رسول الله ﷺ نماز واجب و فرض را در منزل خوانده باشد در دست نیست، مگر در زمان شدت گرفتن مرض موتش، آنگاه که تب بر او شدت گرفت و نتوانست از منزل خارج شود.

علیرغم رحمت و شفقت فراوان رسول الله ﷺ نسبت به امتش، با ترک کنندگان نماز جماعت به شدت برخورد کرد و فرمود: «لقد هممت أن أمر بالصلاة فتقام ثم أمر رجلاً أن يصلي بالناس، ثم أنطلق معي برجال معهم حُزْمٌ من حطبٍ إلى قومٍ لا يشهدون الصلاة فأحرق عليهم بيوتهم» [متفق علیه].

«قصد کردم که کسی بجای من به امامت نماز جماعت بایستد و من با تعدادی از افراد با هیزم جمع‌آوری شده بروم و منزل کسانی را که در نماز جماعت شرکت نمی‌ورزند بدان بسوزانم».

و این به دلیل اهمیت فراوان نماز جماعت است، رسول الله ﷺ فرمود: «مَنْ سَمِعَ الْبِدَاءَ فَلَمْ يُجِبْ فَلَا صَلَاةَ لَهُ إِلَّا عَنِ عَذْرٍ» [ابن ماجه وابن حبان].

«هر کس صدای اذان بشنود و حاضر نماز جماعت نشود نمازش مقبول واقع نمی‌گردد، مگر اینکه عذری (چون مرض یا ترس) داشته باشد.»
نمازگزارانی که امروزه در کنار همسرانشان، در کنج خانه به اقامه نماز می‌ایستند کجایند؟ و عذر ایشان کدام است؟

روش و شخصیت رسول الله ﷺ

حرکات و سکنات و رفتارهای هر انسانی نشانهٔ عقل و کلید معرفت او بشمار می‌روند.

از عایشهٔ ام المؤمنین دختر صدیق رضی الله عنه، کسیکه رسول الله ﷺ را به بهترین وجه شناخته و او را به دقیقترین شیوه تعریف کرده و در خواب و بیداری، سلامتی و مرض، خشم و رضایت همراه و همگام او بوده، منقول است که «لَمْ يَكُنْ رَسُولَ اللّٰهِ لَهْفًا حِشًّا وَلَا مُتَفَحِّشًّا، وَلَا صَخَابًا فِي الْأَسْوَاقِ، وَلَا يَجْزِي بِالسَّيِّئَةِ السَّيِّئَةَ وَلَكِنْ يَعْفُو وَيَصْفَحُ» [أحمد].

«رسول الله ﷺ بدگو و بیهوده‌گو نبود، و در بازارهای صدا بر نمی‌آورد و فریاد نمی‌زد، و جزای بدی را با بدی نمی‌داد، بلکه عفو می‌کرد و از تقصیر دیگران در می‌گذشت.»

این بود اخلاق پیغمبر امت، رحمت هدیه شده و نعمت حاصل شده و فراهم گشته (برای بشریت) که حسین بن علی رضی الله عنه نوهٔ رسول الله ﷺ آن را بیان می‌دارد و می‌گوید: از پدرم راجع به سیره و شیوهٔ رفتار رسول الله ﷺ با هم مجلسانش سؤال کردم گفت: پیغمبر رضی الله عنه همواره مژده دهنده بود، اخلاقی نرم و دور از پرخاشگری داشت، پرخاشگر و فریاد برآورد نبود، خرده‌گیری نمی‌کرد، اهل تشریفات نبود، اگر غذای را مطلوب نمی‌پنداشت آنرا نادیده می‌گرفت، ولی دیگران را از آن مأیوس نمی‌کرد، نفس خود را از سه چیز (ریاء، زیاده‌طلبی، و امور غیر لازم) دور نگه می‌داشت، در رابطه با مردم از سه چیز (ذم، عیب‌جویی و جستجوی عورت) خودداری می‌کرد، تنها از امری صحبت می‌کرد که از آن انتظار ثواب و خیر می‌رفت، اگر به

سخنرانی می‌پرداخت هم مجلسان خود را آنچنان شیفته و مجذوب خود می‌نمود گوئی پرندگان بر بالای سر آنها فرود آمده‌اند، زمانی که او ساکت می‌شد آنها لب به سخن می‌گشودند، نزد او با هم به نزاع نمی‌پرداختند، اگر کسی نزد او به سخن می‌پرداخت دیگران تا پایان یافتن حرفش سکوت می‌کردند، سخن و حرف ایشان نزد او سخن اولین نفرشان بود، با خنده آنان به به خنده می‌افتاد، و از آنچه که تعجب آنان را برمی‌انگیخت متعجب می‌شد، به سخن و سؤال افراد غریبه به خوبی گوش فرا می‌داد و اگر در منطق و لحن کلامش نوعی جفا و بدی یافت می‌شد صبر می‌کرد تا کلام خود را به خوبی ادا کند. به یارانش توصیه می‌کرد افراد حاجتمند را به نزد او بیاورند تا حاجت خود را بیان کنند و می‌فرمود: «اگر نیازمندی را یافتید او را همکاری کنید» ستایش را جز در مقابل ستایش قبول نداشت، سخن کسی را قطع نمی‌کرد و در کلام کسی وارد نمی‌شد، بدین معنی که او را از حرف زدن منع کند یا برخیزد و به سخنش گوش فرا ندهد» [الترمذی].

در یکایک اخلاقیات و سجایای رسول خدا دقت کن و سعی کن این رفتارها و اخلاقیات را از او به ارث بگیری که جامع همه‌ی خیرات هستند. از جمله‌ی رفتار و هدایت او این بود که امور دینی را به هم مجلسان خود تعلیم می‌داد، از جمله فرمود: «من مات وهو يدعو من دون الله نداً دخل النار» [البخاری].

«هر کس در حالی بمیرد که غیر خدا را به فریادرسی بخواند و آنرا شریک خدا قرار دهد وارد آتش جهنم خواهد شد».

و از جمله‌ی تعالیم او اینکه: «المسلم من سلم المسلمون من لسانه ویده، والمهاجر من هجر ما نهی الله عنه» [متفق علیه].

«مسلمان (واقعی) کسی است که مسلمانان از زبان و دست او در آسودگی باشند، و مهاجر واقعی کسی است که از آنچه خداوند از آن نهی کرده اجتناب ورزد».

و می فرمود: «بَشِّرِ الْمَشَائِينَ فِي الظُّلَمِ إِلَى الْمَسَاجِدِ بِالنُّورِ التَّامِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»
[الترمذی].

«آن‌هایی را که در شب تاریک به مساجد می‌روند، به نور تمام در روز قیامت مزده بده».

و می فرمود: «جَاهِدُوا الْمُشْرِكِينَ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ وَأَلْسِنَتِكُمْ»
[أبو داود].

«با مال و جان و زبانتان با مشرکین به جهاد و مبارزه بپردازید».
و می فرمود: «إِنَّ الْعَبْدَ لِيَتَكَلَّمَ بِالْكَلِمَةِ مَا يَتَّبِعُ فِيهَا يَزِلُّ بِهَا إِلَى النَّارِ أْبْعَدَ
مِمَّا بَيْنَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ» [متفق علیه].

«فردی بدون دقت و تبیین سخنی بر زبان می‌راند بواسطه‌ی آن در آتش انداخته می‌شود که گستره‌ی آن از فاصله میان مشرق و مغرب بیشتر است».

و می گوید: «إِنِّي لَمْ أَبْعَثْ لِعَانًا، وَإِنَّمَا بَعَثْتُ رَحْمَةً» [مسلم].
«من نفرین کننده برانگیخته نشده‌ام، بلکه بعنوان رحمت مبعوث شده‌ام».

از عمر رضی الله عنه روایت شده که رسول الله ﷺ فرمود: «لَا تَطْرُونِي كَمَا أَطْرَتِ
النَّصَارَى ابْنِ مَرْيَمَ» [متفق علیه].

«در شأن من زیاده روی نکنید چنانکه نصاری در شأن ابن مریم زیاده روی می کنند».

از جندب بن عبدالله رضی الله عنه منقول است گوید: شنیدم رسول الله صلی الله علیه و آله پنج روز قبل از وفاتش می فرمود: «إني أبرأ إلى الله أن يكون لي منكم خليلٌ فإنَّ الله قد اتخذني خليلاً، كما اتخذ إبراهيم خليلاً، ولو كنت متخذاً خليلاً لاتخذت أبا بكر خليلاً، ألا وإنَّ من كان قبلكم كانوا يتخذون قبور أنبيائهم مساجد، ألا فلا تتخذوا القبور مساجد فإني أنهاكم عن ذلك» [مسلم].

«من به نزد خدا براءت می جویم از اینکه از میان شما کسی را بعنوان دوست و خلیل برگزینم چون خداوند مرا بعنوان خلیل و دوست خود برگزیده است چنانکه قبل از من ابراهیم را بعنوان خلیل برگزیده بود. و اگر قرار بود در میان شما کسی را بعنوان خلیل برگزینم ابوبکر را به خلیلی برمی گزیدم، آگاه باشید امتهای قبل از شما قبر پیغمبران خود را تبدیل به مسجد کرده بودند، آگاه باشید قبر مرا تبدیل به مسجد نکنید زیرا من شما را از این عمل باز می دارم».

بنا به مفاد این حدیث نماز در مساجدی که در آن ها گور یا گورهای باشد جایز و صحیح نیست.

دختران رسول الله ﷺ

روز تولد دختر در زمان جاهلیت روز سیاهی در زندگی پدر و مادرش به شمار می‌رفت. نه فقط در زندگی پدر و مادر، که ننگی در زندگی خانواده و قبیله به حساب می‌آمد، رواج این تفکر در جامعه باعث گشته بود که دختران را از ترس آبروریزی و فضاحت زنده بگور کنند و این عمل به روش‌های بس بی‌رحمانه و دور از محبت صورت می‌گرفت، دختر بیچاره زنده دفن می‌شد و برای انجام این عمل وحشیانه از روش‌های گوناگون استفاده می‌کردند، عده‌ای دختر بچه را تا سن شش سالگی نگه می‌داشتند بعد او را زنده بگور می‌کردند آنهم به روش زیر: به مادرش دستور می‌دادند او را آرایش دهد و مزین گرداند تا او را نزد فامیلان و دایی‌هایش ببرد، چاهی در صحرا برایش می‌کند و وقتی به نزد آن می‌رسید به دختر معصوم می‌گفت به درون آن بنگر آنگاه در اوج قساوت و وحشی‌گری او را به درون چاه می‌انداخت و آن را پر از خاک می‌کرد.

رسول الله ﷺ دین اسلام را به میان همچون جامعه‌ای آورد و در میان این چنین افرادی رواج داد و براساس تعالیم این دین زن را مورد تکریم و احترام قرار داد و به او ارزش بخشید چه همسر باشد یا دختر یا خواهر یا عمه یا ... رسول گرامی اسلام دختران را بس مورد ملامت و محبت قرار می‌داد. هر گاه دخترش فاطمه بر او وارد می‌شد به طرف او بلند شده و او را می‌بوسید و در کنار خود قرار می‌داد، و هرگاه خود نزد او می‌رفت دست او را می‌گرفت و او را می‌بوسید و در کنار خود می‌نشاند». [أبو داود، والنسائی والترمذی].

با وجود احترام و محبتی که پیغمبر برای دخترانش داشت راضی شد که دو تن از آنها «رقیه و ام کلثوم» بخاطر دین از عتبه و عتیبه پسران ابولهب طلاق بگیرند، بعد از اینکه آیهی ﴿تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ وَتَبَّ﴾ بر او فرود آمد. او ﷺ امر دعوت را رها نکرد و از مواضع خود عقب نشینی ننمود، قریشی‌ها او را تهدید کردند، حتی دو تن از دختران او را طلاق دادند، اما او ثابت قدم و استوار لحظه‌ای از دعوت به سوی دین کوتاهی نکرد.

اگر بخواهیم نمونه‌ای از خنده‌رویی و بشاشت رسول الله ﷺ با دخترانش ذکر کنیم به همین مورد بسنده می‌کنیم که عایشه روایتش کرده است او می‌فرماید: «همسران رسول الله ﷺ در خدمتش بودند که فاطمه بخدمتش آمد و درست همچون رسول خدا گام می‌نهاد و راه می‌رفت رسول الله ﷺ تا او را دید به او مرحبا گفت بعد او را در کنار خود در طرف راست یا چپ بنشاند» [مسلم].

و نمونه عطف و محبتش برای دخترانش اینکه، به دیدار ایشان می‌رفت و از احوال و مشاغل آنان پرس و جو می‌کرد، روزی فاطمه رضی الله عنها بخدمت پیغمبر ﷺ آمد و از بابت ناراحتی ایجاد شده بر اثر کار با دستار شکایت کرد و از او خواست خادمی برایش پیدا کند ولی رسول خدا را نیافت و مطلب را با عایشه در میان نهاد، چون رسول الله ﷺ به خانه به برگشت عایشه رضی الله عنها مطلب را با وی در میان نهاد علی رضی الله عنه نقل می‌کند که رسول الله ﷺ زمانی بخانه‌ی ما آمد که رخت و خواب را انداخته بودیم، خواستیم برخیزیم، گفت: از جای خود تکان نخورید. آمد و در وسط ما قرار گرفت طوری که سردی پاهایش را بر سینه‌ام حس کردم و فرمود: «دوست دارید شما را به چیزی راهنمایی کنم که برای شما بهتر از خدمتگزار باشد؟ هرگاه

به رختخواب آمدید ۳۴ بار الله اکبر ۳۳ بار الحمد لله و ۳۳ بار سبحان الله بر زبان جاری کنید، این برای شما بهتر از خادم است. [البخاری].

رسول الله ﷺ در بردباری و دوری از داد و فغان، الگو و سرمشقی است بس نیکو، همهی فرزندان پسر و دخترش جز فاطمه در زمان حیات وی از دنیا رفتند با این وصف از وی مشاهده نشد که جزع و شیون سر دهد و جلسه‌ی مهمانی و تعزیه خوانی تشکیل بدهد، بلکه در مقابل قضای خدا صبر پیشه کرد و راضی به قضای او شد.

در رابطه با تسلیت و تعزیه وصیت عظیمی از وی بما رسیده است و آن اینکه بهنگام مصیبت جمله‌ی «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ، اللَّهُمَّ اجْرِنِي فِي مُصِيبَتِي وَاخْلَفْ لِي خَيْرًا مِنْهَا، إِلَّا اخْلَفَ اللَّهُ لَهُ خَيْرًا مِنْهَا»^۱ را بر زبان می‌راند. [مسلم].

«خداوند متعال کلمات «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» را پناهگاه و وسیله‌ی برای افراد مصیبت دیده قرار داده و ثواب فراوان برای صابران و بردباران مقرر فرموده و آن‌ها را بدان وعده داده است.»

خداوند می‌فرماید: ﴿إِنَّمَا يُوفِي الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ﴾ [الزمر: ۱۰].

«صابران و بردباران اجر و پاداش خود را بی حساب دریافت می‌دارند.»

^۱ - همه‌ی ما از آن خدا هستیم و بسوی او باز خواهیم گشت، پروردگارا مرا در مصیبتم مأجور فرما، و بهتر از آنچه را که از دست داده‌ام بمن عطا کن (هر کس این جملات را بر زبان براند بدون شک خداوند او را به بهتر از آنچه که از دست داده است پاداش خواهد داد.

رفتار با همسر

نقش زن در تبار نامه خانواده همچون نقش طناب اسب و سینه و ساقه‌ی درخت خرما است و مایه سکونت و قرابت است. [یعنی زن در اسلام رکن اصلی و ستون اساسی خانه تلقی می‌شود].

پیغمبر بزرگوار می‌فرماید: «الدُّنْيَا مَتَاعٌ، وَخَيْرُ مَتَاعِ الدُّنْيَا الزَّوْجَةُ الصَّالِحَةُ» [صحیح الجامع الصغیر].

«کل دنیا وسیله زندگی و رفاه است و بهترین کالای آن زن نیکوکار است.»

از سر اخلاق نیکو و معاشرت پسندیده بر همسرش مادر مؤمنان عایشه‌ی طیبیه بانگ برمی‌آورد و جهت جلب توجه او، او را به صیغه‌ی «ترخیم» بانگ برمی‌آورد و خبری به او می‌دهد که دلها از شادی آن به پرواز در می‌آیند. عایشه رضی الله عنها گوید، رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «يا عائش هذا جبريل يُقرئك السلام» [متفق علیه].

«ای (عایشه)، این جبرائیل است و به شما سلام می‌رساند.» آری این پیغمبر این امت، و کاملترین افراد آن از نظر اخلاقی و عظیم‌ترین آن‌ها از نظر منزلت و جایگاه است، با همه‌ی این اوصاف در معاشرت زیبا و نرم‌خویی و شناخت امیال عاطفی و درونی همسرانش نمونه و الگو و بی‌نظیر بود، پیغمبر زن را در جایگاه و منزلتی می‌نشانند که هر زن و همسری انتظار دارد و متمایل است به آن مرتبه از محبت - از سوی شوهرش - برسد و نزد او از چنین جایگاهی برخوردار باشد!

عایشه رضی الله عنها می گوید: من و رسول الله ﷺ - در زمانی که در حیض بودم - در یک طرف می آشامیدیم بعد از اینکه خود می آشامیدم ظرف را به او می دادم بوقت آشامیدن درست دهان بر جای می نهاد که من دهان خود را بر آنجا می نهادم، و با دندان گوشت را گاز می گرفتم و از استخوان می کردم رسول خدا آنرا از من می گرفت و درست برجای از آن گاز می گرفت که من گاز گرفته بودم. [مسلم].

رسول الله ﷺ چنان نبود که منافقان زعم و گمان می برند و مستشرقان او را بدان متهم می نمایند ... بلکه او زیباترین روش های معاشرت خانوادگی را با همسرانش داشت.

از عایشه رضی الله عنها منقول است «أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَبْلَ امْرَأَةٍ مِنْ نِسَائِهِ ثُمَّ خَرَجَ إِلَى الصَّلَاةِ وَلَمْ يَتَوَضَّأْ» [أبو داود و الترمذی].

«رسول الله ﷺ یکی از همسران خود را بوسید بعد برای نماز به مسجد رفت و تجدید وضو نمود».

رسول الله ﷺ در چندین جا بوضوح بیان می کند که زنان از جایگاه و مکانت خاص و با ارزشی برخوردار هستند. این رسول الله ﷺ است که در جواب سؤال عمرو بن العاص رضی الله عنه به او تعلیم می دهد که محبت همسر نزد مرد عاقل و متوازن و کامل نه تنها مایه شرمساری و خجالت نیست که حاکی از کمال او است.

از عمرو بن العاص رضی الله عنه منقول است: که خطاب به رسول الله ﷺ گفت: محبوبترین انسان ها نزد شما کیست؟ فرمود: «عایشه» [متفق علیه].

هر کس خواهان خوشبختی و سعادت خانوادگی است باید در این حدیث عایشه طیبه تأمل ورزد که در رابطه با چگونگی رفتار رسول الله ﷺ با او می‌گوید:

عایشه گوید: «كنت أغتسل أنا ورسول الله ﷺ من إناء واحد» [البخاری].

«من و رسول الله ﷺ با هم در یک ظرف غسل می‌کردیم».

رسول الله ﷺ از هر وسیله‌ی مباح و فرصتی جهت شادی و سرور به دل اعضای خانواده انداختن، استفاده می‌جوید.

عایشه گوید: در یکی از سفرها همراه رسول خدا از شهر مدینه خارج شدیم آن هنگام من جاریه‌ی ضعیف و لاغر بودم به همراهان گفتم شما بروید، آن‌ها رفتند. بعد فرمود «بیا با هم یک مسابقه‌ی دو بکنیم» مسابقه کردیم من گرو را از او بردم و جلو افتادم رسول الله ﷺ ساکت شد و چیزی نگفت، بعد از گذشت مدت زمانی که من چاق شده بودم، در سفری همراه او به بیرون رفتیم. خطاب به مردم (همراهان) گفتم شما جلو بروید وقتی آن‌ها رفتند، فرمود: ای عایشه بیا با هم مسابقه کنیم، در مسابقه او از من سبقت گرفت و خنده کنان می‌گفت: «این به آن». [أحمد].

این عمل جای اوج اهتمام، و یک شوخی و بازی لطیف و جای تقلید است، به همراهان می‌گوید بروند و خود با همسرش به بازی و مسابقه می‌پردازد تا همسر بر او پیشی بگیرد و بدین وسیله شادی و فرح به قلب او بیندازد... بعد از گذشت مدت زمانی شوخی و مسابقه گذشته را به یاد او می‌آورد و پس از بردن مسابقه و پیشی گرفتن از او می‌گوید: «این به آن»!

هر کس امروز در سرزمین گسترده خدا بگردد و در احوال بزرگان و سران اقوام به تأمل بپردازد از این عمل رسول خدا به تعجب در خواهد افتاد. زیرا او در حینی که پیغمبری بزرگوار و فرمانده ظفرمند و پیروز و

فرزند و زاده قریش و بنی هاشم است - در روزی از روزها - که خود فرمانده و رهبر لشکر بوده پیروزمندانه از جنگ برمی‌گردد با وجود این با همسرانش رفتاری بس نرم و مهربانانه دارد، فرماندهی لشکر و طولانی و خستگی‌آور بودن راه و پیروز در جنگ باعث نشد که رفتار نیکو و نرم با همسران خود را فراموش کند، و با اینکه ضعیفه هستند با او به احتجاج و گفتگو می‌پردازند و او را سؤال پیچ می‌نمایند و اوج نرمی و بردباری و محبت از وی می‌بینند. صفاتی که باعث فراموش کردن همه‌ی سختی‌ها و رنج‌های سفر می‌شوند.

بخاری گوید: وقتی از غزوه خیبر برگشت و با صفیه رضی الله عنها دختر حبی ازدواج کرد عباى به اطراف شتری که صفیه را بر آن سوار کرده بود کشید بعد در کنار شتر زانو زد و صفیه پای خود را بر زانوی او نهاد تا بر شتر سوار شود.

این صحنه‌ی مؤثر و دل‌نشین بر اوج تواضع او دلالت دارد آری در حالی که فرمانده ظفرمند و پیغمبری مرسل بود به امت خودش یاد می‌داد که تواضع در مقابل خانواده و حمایت از وی به هیچ وجه باعث کاهش ارزش انسان نمی‌شود، بلکه فرد را در خوشبخت زندگی کردن یاری می‌رساند و او را خوشبخت و سعادت‌مند می‌نماید.

از جمله وصیت‌های او رضی الله عنه خطاب به امتش اینک: «أَلَا وَاسْتَوْصُوا بِالنِّسَاءِ خَيْرًا» [مسلم].

آگاه باشید و بدانید که به شما توصیه شده که با همسرانتان به نیکی و خیر رفتار کنید.

تعدد همسران

رسول الله ﷺ با یازده تن از زنان ازدواج کرد که به نام مادران مسلمانان شهرت پیدا کرده‌اند. رسول الله ﷺ در حالی وفات کرد که (۹) بیوه از خود برجای گذاشت و براستی این زنان از شرافت و کمال بسیار، و رفعت و منزلت بس عظیم برخوردار شدند که به مقام همسری رسول الله ﷺ مشرف گشتند. رسول خدا با بیوه‌های به سال رفته، و طلاق داده شده، و ضعیفه ازدواج کرد، و در میان همسرانش فقط یک دختر (عایشه) وجود داشت.

رسول الله ﷺ در کمال عدل و دادگری با همسرانش رفتار می‌کرد و در زمینه رعایت حقوق و تقسیم زمان ماندگاری نزد آن‌ها، الگوی کامل بشر بود. عایشه رضی الله عنها گوید: «کان رسول الله ﷺ إذا أراد سفراً أقرع بین نساءه، فأیتهن خرج سهمها خرج بها معه، وکان یقسم لكل امرأة منهن یومها وليلتها» [الترمذی].

«هرگاه رسول الله ﷺ قصد سفر می‌کرد میان همسرانش قرعه می‌انداخت قرعه و سهم به نام هر کدام از آن‌ها بیرون می‌آمد او را با خود به سفر می‌برد و زمان تقسیمش برای ماندگاری نزد هر کدام از زنانش یک شبانه روز بود.»

از جمله صورت‌های رعایت عدالت روایتی است که انس بن مالک آنرا روایت کرده است «پیغمبر (۹) همسر داشت میان آن‌ها براساس تقسیم برنامه می‌گذاشت، و در منزل همه‌ی آن‌ها طبق نوبت ماندگار می‌شد، و در

زمان نوبت یکی از آن‌ها پا به درون منزل دیگری - به قصد اقامت - نمی‌نهاد، همه‌ی آن‌ها در منزل آنکه شب در آنجا ماندگار می‌شد جمع می‌شوند، شبی در خانهٔ عایشه بود زینب به نزدش آمد پیغمبر خدا ﷺ دست خود را به سوی او دراز کرد عایشه فرمود زینب است. رسول خدا دست خود را به عقب کشید...». [مسلم].

اگر توفیق و الهام خداوند به رسول الله ﷺ نمی‌بود قطعاً این توفیقات نصیب او نمی‌شد و نمی‌توانست آن‌ها را این چنین اداره کند.

بنگر که رسول الله ﷺ چگونه در قول و عمل به شکر خداوند و پروردگارش می‌پردازد و همسران خود را به عبادت تشویق می‌کند و از باب امثال امر خداوند آن‌ها را بر عبادت یاری می‌کند آنجا که خداوند می‌فرماید:

﴿وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا لَا نَسْأَلُكَ رِزْقًا نَحْنُ نَرْزُقُكَ وَالْعَاقِبَةُ لِلتَّقْوَى﴾ [طه: ۱۳۲].

«خانواده خود را به نماز فرمان ده؛ و بر انجام آن شکیبا باش! از تو روزی نمی‌خواهیم؛ (بلکه) ما به تو روزی می‌دهیم؛ و عاقبت نیک برای تقواست».

عایشه رضی الله عنها گوید: «رسول الله ﷺ نماز می‌خواند و من بر رختخواب او دراز کشیده بودم چون می‌خواست نماز وتر بخواند مرا بیدار می‌کرد» [متفق علیه].

پیغمبر خدا ﷺ بر نماز شب و همکاری میان زن و شوهر جهت انجام آن بسیار تأکید می‌ورزید تا آنجا که پاشیدن آب از سوی همسر به روی شوهر یا برعکس را جهت از خواب بیدار شدن و رفع خواب آلودگی بخاطر ادای نماز شب به یک سنت معمول و رویه حسنه در آورده بود. از ابوهیره رضی الله عنه منقول است که پیامبر ﷺ فرمود: «رَحِمَ اللَّهُ رَجُلًا قَامَ مِنَ اللَّيْلِ

فَصَلِّ وَأَبْقِظْ إِمْرَأَتَهُ فَصَلَّتْ فَإِنْ أَبَتْ نَضَحْ فِي وَجْهِهَا الْمَاءَ، وَرَحِمَ اللَّهُ امْرَأَةً قَامَتْ مِنَ اللَّيْلِ فَصَلَّتْ وَأَبْقِظَتْ زَوْجَهَا فَصَلَّى فَإِنْ أَبِي نَضَحَتْ فِي وَجْهِهِ الْمَاءَ» [متفق عليه].

«رحمت و درود خدا بر مردی باد که شب هنگام به قصد ادای نماز شب از خواب برخیزد و همسر خود را از خواب بیدار کند او هم به نماز شب بایستد، و اگر از خواب برنخیزد آب بصورتش بپاشد. و رحمت و درود خدا بر زنی باد که شب هنگام به قصد ادای نماز شب از خواب برخیزد و شوهر خود را بیدار کند تا نماز بخواند و اگر بیدار نشد آب بصورتش بپاشد.»

یکی از نشانه‌های کمال مسلمانی و التزام به دین توجه و اعتنای او به شکل و مظهر خارجی است آن چنانکه به صفا و پاکی درونی خویش اعتنا و توجه می‌نماید.

رسول الله ﷺ همواره درون پاک و پاکیزه بدن بود، همیشه بوی خوش از او به مشام می‌رسید، مسواک زدن را دوست می‌داشت و بدان امر می‌کرد او ﷺ می‌فرماید: «لَوْلَا أَنْ أَشُقَّ عَلَى أُمَّتِي لِأَمْرَتُهُمْ بِالسَّوَاكِ عِنْدَ كُلِّ صَلَاةٍ» [أحمد].

«اگر زحمت و مشقت آفرینی تلقی نمی‌شد امتم را امر می‌کردم که به هنگام هر نمازی مسواک بزنند.»

از حذیفه رضی الله عنه منقول است: عادت رسول الله ﷺ چنین بود: «هر گاه از خواب بیدار می‌شد دهان خود را مسواک می‌زد» [مسلم].

شریح بن هانی گوید: به عایشه رضی الله عنها عرض کردم، اولین کاری که رسول الله ﷺ بعد از ورود به منزل انجام می‌داد چه بود؟ فرمود: «مسواک زدن» [مسلم].

چه، نظافت و پاکیزگی امری زیبا و پسندیده‌ای است بویژه اگر آدمی جهت استقبال از خانواده خویش خود را آماده و پاکیزه نماید.

رسول الله ﷺ هرگاه وارد منزل می‌شد می‌فرمود: «بِسْمِ اللَّهِ وَحَجْنَا وَبِسْمِ اللَّهِ خَرَجْنَا وَعَلَى رَبِّنَا تَوَكَّلْنَا ثُمَّ يَسَلُّمُ عَلَى أَهْلِهِ» [مسلم].

«بنام خدا وارد شدیم و بنام خدا خارج شدیم و بر پروردگار خویش توکل نمودیم، بعد بر اعضای خانواده سلام می‌کرد.»

بر اعضای خانواده‌های مسلمان نیز لازم است با تاسی به رسول الله ﷺ پاک و تمیز، و با شروع به سلام بر اعضای خانواده خود وارد شوند، برادر مسلمان از جمله‌ی کسانی مباش که این سنت حسنه و پسندیده را تبدیل به توییح و عتاب و سرزنش نموده‌اند!!

شوخی‌های رسول الله ﷺ

پیغمبر فرمانده ﷺ دل مشغول امور امت، و لشکر و فرماندهان و اعضای خانواده‌اش بود، زمانی مشغول وحی، و گاهی مشغول عبادت، و زمانی با سایر گرفتاری‌ها دست و پنجه نرم می‌کرد ... این همه مشغولیت‌ها و مسؤولیت‌های بزرگ و در عین حال فراوان انسان را عاجز و ناتوان می‌گردانند از اینکه بتواند از عهدهٔ انجام آن‌ها برآید و به خواسته‌های زندگی برسد، و روح و حیات را در آن بدمد. اما رسول الله ﷺ به هر صاحب حقی حق خود را کامل می‌بخشید با این وصف در امور آخرت نیز ادنی قصوری نمی‌ورزید! با وجود مشکلات و کارهای فراوان، زمانی را به کم‌سالان و نوباوه‌گان اختصاص داده بود و با آن‌ها بازی می‌کرد و در دل آن‌ها برای خود جای باز کرده بود، شادی به دل آن‌ها می‌انداخت چنانکه بعضی اوقات با بزرگسالان نیز شوخی می‌کرد!

از ابوهریره رضی الله عنه منقول است گوید: گفتند ای رسول الله ﷺ تو با ما شوخی می‌کنی؟ فرمود: «بلی. ولی من در شوخی‌هایم جز حق نمی‌گویم» [أحمد].

از جمله‌ی شوخی‌های رسول الله ﷺ با انس بن مالک اینکه به او می‌گفت: «ای صاحب دو گوش» [أبوداود].

انس رضی الله عنه گوید: ام سلیم پسری داشت بنام ابوعمیر، هرگاه می‌آمد رسول الله ﷺ با او به شوخی و مزاح می‌پرداخت، روزی او را محزون و غمگین یافت، فرمود: «چه شده که اباعمیر را غمگین می‌یابم؟» عرض کردند ای

رسول خدا گنجشکش که با آن بازی می‌کرده مرده است. رسول خدا بر او بانگ برآورد و فرمود: «ای اباعمیر «نُغَیر» (گنجشک) چه کرده است؟» [متفق علیه].

رسول الله ﷺ با بزرگسالان نیز شوخی‌های داشته است: انس یک مورد از آن‌ها را این چنین بازگو می‌کند. گوید: یکی از مردان بادیه که نامش زاهر پسر حرام بود، رسول خدا او را بسیار دوست می‌داشت مردی بود زشت و بدشکل، روزی رسول الله ﷺ به نزدش آمد در حالیکه که در بازار مشغول فروش کلای خود بود، رسول الله ﷺ از پشت او را در آغوش گرفت، مرد او را نمی‌دید و نمی‌دانست که چه کسی است) گفت: رهایم کن. این چه کسی است؟ چون به عقب نگاه کرد و رسول خدا را شناخت؟ پشت خود را به سینه‌ی او می‌چسباند، رسول خدا هم می‌فرمود «چه کسی این برده را می‌خرد؟» او هم گفت: سوگند به خدا مرا کم‌بها خواهید یافت. پیغمبر فرمود: «اما تو نزد خداوند با قیمت و ارزشمند هستی» [أحمد].

این است نمونه اخلاق پسندیده از کسی که دارای سجایای کریمانه و خصال شریفانه است. علیه الصلاة والسلام.

با اینکه در معاشرت با خانواده و قومش چهره گشاد و خوش خنده بود اما خنده‌اش حدی داشت و در تبسم خلاصه می‌شد چنانکه عایشه از اخلاق او نقل می‌کند و می‌گوید: «هرگز رسول الله ﷺ را چنان ندیده‌ام که به هنگام خنده ملاز و زبان کوچک دهانش پدیدار شود، بلکه به تبسم اکتفا می‌کرد.

با وجود چهره گشادی و خنده‌روئی‌یش، به هنگام مورد هتک و بی‌حرمتی واقع شدن حدود و محارم خدایی بسیار آشفته و نگران می‌شد. عایشه رضی الله عنها می‌گوید رسول الله ﷺ از سفر بازگشت، من هم سکوی جلو

منزلم را با پرده نازکی پوشانده بودم. که تصویر و عکس‌های در آن وجود داشت. وقتی آن را دید مورد بی‌حرمتیش قرار داد و رنگش پرید و گفت: «ای عایشه شدیدترین افراد در روز قیامت از نظر عذاب کسانی هستند که شبیه مخلوقات خدا را می‌آفرینند (یعنی تصویر حیوانات زنده را می‌کشند)» [متفق علیه].

این روایت بر حرام بودن آویزان کردن تصاویر در منزل دلالت می‌کند اگر در مکانی بارز از منزل قرار داده شوند و آویزان کردن آن‌ها بر در و دیوار حکم حرمت آن‌ها را شدت و قوت می‌بخشد و علاوه بر گناه مترتب بر آن باعث محروم شدن اعضای خانواده از برکت ورود ملائکه به درون منزل می‌شوند.

خواب رسول الله ﷺ

از ابی بن کعبه روایت شده که رسول الله ﷺ فرمود: «إِذَا أَوَى أَحَدُكُمْ إِلَى فَرَاشِهِ فَلْيَأْخُذْ دَاخِلَهُ إِزَارَهُ [أي طرفه] فَلْيَنْفُضْ بِهَا فَرَأْسَهُ وَلْيُسَمِّ اللَّهَ فَإِنَّهُ لَا يَعْلَمُ مَا خَلَفَهُ بَعْدَ عَلَى فَرَأْسِهِ، فَإِذَا أَرَادَ أَنْ يَضْطَجِعَ فَلْيَضْطَجِعْ عَلَى شِقِّهِ الْأَيْمَنِ وَلْيُقِلُّ سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ رَبِّي بِكَ وَضَعْتُ جَنِيَّ وَبِكَ أَرْفَعُهُ إِنْ أَمْسَكَتَ نَفْسِي فَأَغْفِرْ لَهَا، وَإِنْ أَرْسَلْتَهَا فَأَحْفَظْهَا بِمَا تَحْفَظُ بِهِ عِبَادَكَ الصَّالِحِينَ» [مسلم].

«اگر یکی از شما به رختخوابش برگشت ابتدا گوشه‌ی دامن خود را بگیرد و رختخوابش را بوسیله‌ی آن بتکاند و بسم الله بر زبان آورد زیرا او نمی‌داند بعد ترک کردن رختخواب چه چیزی در آن جای گذاشته (یا در آن نفوذ کرده است) و اگر خواست دراز بکشد بر پهلوئی راست دراز شود و بگوید: پروردگارا پاکی و بی‌عیبی سزاوار توست، بنام تو پهلویم بر زمین می‌گذارم، و بنام تو آنرا از روی زمین برمی‌دارم، اگر جان مرا گرفتی آن را ببخش، و اگر آن را دوباره به تنم بر گرداندی آن را حفظ کن بوسیله‌ی آنچه بندگان صالح و نیکوکاران بدان حفظ می‌کنی.»

و از جمله‌ی راهنمایی او برای هر زن و مرد مسلمان اینکه «إِذَا أَتَيْتَ مَضْجِعَكَ فَتَوَضَّأْ وَضُوءَكَ لِلصَّلَاةِ ثُمَّ اضْطَجِعْ عَلَى شِقِّكَ الْأَيْمَنِ» [متفق علیه].
«چون بسوی رخت و خوابت آمدی ابتدا وضو بگیر آن چنانکه برای نماز وضو می‌گیری آنگاه بر پهلوئی راستت دراز بکش.»

عایشه رضی الله عنها گوید: «هر شب که رسول الله ﷺ به درون رخت و خواب می آمد دو دست خود را با هم جمع می کرد و در آنها فوت می کرد و سوره: ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾ و ﴿قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْقَلْقَلِ﴾ و ﴿قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ﴾.

را بر آن می خواند آنگاه دستان خود بر قسمت جلو بدن از سر و صورت تا سینه و سایر بدن می مالید و این عمل را سه بار تکرار می کرد» [البخاری].
انس بن مالک می گوید: «هرگاه رسول الله ﷺ به درون رخت و خواب می رفت می گفت: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَطْعَمَنَا وَسَقَانَا وَكَفَانَا وَآوَانَا فَكَمْ مِمَّنْ لَا كَافِيَ لَهُ وَلَا مُؤْوِي» [مسلم].

«حمد و سپاس برای خداوندی که ما را خوردنی و آشامیدنی و سایر وسایل مورد احتیاج و رخت و خواب بداد و چه بسیارند کسان که کفایت کننده و رختخواب و جای بازگشتی ندارند.»

از ابوقتاده روایت شده است که: «عادت رسول الله ﷺ همچنین بود اگر در شب به رختخواب می رفت بر پهلو راست می خوابید و اگر کمی قبل از طلوع فجر (لحظات آخر شب) به رخت و خواب می رفت بازوی خود را می نشاند و کف دست را زیر سر قرار می داد» [مسلم].

با وجود فراوانی نعمت های که خداوند به ما بندگانش ارزانی داشته است بنگر - ای برادر عزیزم - که رختخواب رسول الله (پیشوای پیغمبران و خاتمه دهنده ی آنها) چگونه بوده است کسیکه افضل مخلوقات بوده و شبیه و نظیر او قدم بر روی این کره ی خاکی نهاده است.

عایشه رضی الله عنها گوید: «رختخواب رسول الله ﷺ از چرم بود که اطراف آنرا با رشته ی خرما دوخته بود» [مسلم].

گروهی از یارانش بر او وارد شدند عمر نیز جزو وارد شدگان بود رسول خدا روی برگرداند عمر میان دو پهلوی رسول خدا و طناب چیزی [را که فاصله واقع شده باشد] ندید و طناب بر دو پهلوی او اثر و نشانه گزارده بود عمر از دیدن این صحنه بگریه افتاد، رسول الله ﷺ فرمود: ای عمر چه چیز تو را به گریه انداخته است؟» گفت سوگند به خدا چیزی جز این مرا به گریه نینداخته که من یقین دارم و به اطمینان می‌دانم تو نزد خداوند از قیصر و کسری بهتر و محترم‌تر هستی با این وصف آنان در وضعیتی از لهو و لعب و بیهودگی دنیا به سر می‌برند که در آن بسر می‌برند و تو هم ای رسول الله در مکان و جایگاهی هستی که هستی؟ پیغمبر فرمود: «ای عمر تو راضی نیستی به این که، دنیا برای آنان باشد و آخرت برای ما؟» عمر فرمود: بلی، پیغمبر فرمود: «در واقع چنین است» [أحمد].

قیام اللیل (شب زنده‌داری)

قبل از استقرار رسول الله ﷺ در شهر مدینه، شب تاریک آن دیار بال سیاه و خیمه‌ی خود را بر آن می‌گسترانید اما با استقرار رسول الله ﷺ در آن تاریکیش بوسیله نماز شب و یاد خدا و قیام اللیل مبدل به روشنایی و نورگردید. رسول الله ﷺ با پروردگار زمین و آسمان به مناجات می‌پرداخت و خدای صاحب کلیدهای تمامی امور را به فریادرسی می‌خواند و بدین وسیله امر خدای خالق و پروردگار خویش را استجابت می‌کرد که می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الْمَرْمِلُ ۝ قُمْ اللَّيْلَ إِلَّا قَلِيلًا ۝ نِصْفَهُ أَوْ انْقُصْ مِنْهُ قَلِيلًا ۝ أَوْ زِدْ عَلَيْهِ وَرَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلًا ۝﴾ [المزمل: ۱-۴].

«ای جامه به خود پیچیده! شب را جز کمی به پا خیز. نیمی از شب را، یا کمی از آن کم کن. یا بر نصف آن بیفزا، و قرآن را با دقت و تأمل بخوان.»

ابوهریره رضی الله عنه گوید: رسول الله ﷺ در نماز و قیام می‌ایستاد تا پاهایش از فرط ایستادن نفخ می‌کرد. عرض می‌کردند ای رسول الله ﷺ تو این چنین عمل می‌کنی در حالیکه خداوند همه‌ی گناهان پیشین و پسین تو را بخشیده است؟ می‌فرمود: «أَفَلَا أَكُونُ عَبْدًا شَكُورًا» [أبوداود]. «آیا بنده شکرگزار نباشم؟»

از اسود بن یزید روایت شده گوید: «از عایشه درباره چگونگی نماز شب رسول الله ﷺ سؤال کردم: گفت: در اول شب می‌خوابید بعد از خواب بیدار می‌شد، اگر میل می‌کرد با خانواده‌اش همبستر می‌شد، و وقتی صدای اذان

می شنوید از رختخواب می پرید، اگر جنب می بود غسل می کرد و گرنه وضو می گرفت و جهت ادای نماز به مسجد می رفت» [البخاری].

نماز رسول الله ﷺ جای تعجب بود که شایسته است در آن - و مقدار طولش - تأمل ورزیم و آنرا الگوی نمازهای خود گردانیم.

ابوعبدالله خذیفه بن الیمان رضی الله عنه گوید: «شبى با رسول الله ﷺ به نماز ایستادم، سوره ی بقره را شروع کرد در دل خود گفتم بعد از قرائت صد آیه از آن به رکوع می رود، از آن عبور کرد، گفتم کل سوره را در یک رکعت می خواند، آن را خواند و آل عمران را شروع کرد آن را نیز به اتمام رساند، گفتم به رکوع می رود و به رکوع نرفت و سوره ی نساء را شروع کرد، آنرا بصورت مترسل (بیان مخارج حروف و ادای حقوق آنها) می خواند، هرگاه بر آیه ی عبور می کرد که در آن تسبیح بود تسبیح می گفت، و اگر بر آیه ی گذر می کرد که در آن سؤال و دعا بود سؤال و دعا را می کرد، و اگر بر آیه ی عبور می کرد که در آن «تعوذ» بود اعوذ بالله (پناه می برم بر خدا) می گفت، بعد به رکوع رفت و آنرا به مقدار قیام طول داد و در آن می گفت «سبحان ربی العظیم» منزه است پروردگارم که بزرگوار است بعد گفت: «سمع الله لمن حمده، ربنا لك الحمد» و آنرا نیز طول داد، بعد از طلوع و سرزدن به سجده رفت و در آن می گفت «سبحان ربِّي الأعلى» و آن را تقریباً نزدیک به قیامش طول داد» [مسلم].

سپیده

بعد از سپری شدن شب مدینه و درخشش فجر، آنگاه که تازه نماز صبح با جماعت در مسجد ادا شده بود، پیغمبر خدا ﷺ تا زمان طلوع خورشید به قصد ذکر و یاد خدا سر جای خود می‌نشست و بعد از طلوع خورشید و ارتفاع قرص آن دو رکعت نماز سنت می‌خواند: از جابر بن سمره رضی الله عنه منقول است که: «رسول الله ﷺ بعد از نماز صبح تا طلوع خورشید و ارتفاع آن سر جای که نماز خوانده بود می‌نشست». [مسلم].

رسول الله ﷺ بر انجام این سنت بسیار تأکید ورزیده و پیرامون اجر و ثواب آن تذکر اکید داده است.

از انس رضی الله عنه منقول است که رسول الله ﷺ فرموده است: «من صلی الفجر فی جماعة ثم قعد يذكر الله حتى تطلع الشمس ثم صلی رکعتین کانت له كأجر حج و عمره تامّة، تامّة، تامّة» [الترمذی].

«هر کس نماز صبح را با جماعت بخواند بعد تا طلوع خورشید سر جای خود بنشیند و مشغول ذکر خدا باشد و بعد از طلوع دو رکعت سنت بخواند ثوابی همچون ثواب یک حج و عمره کامل دریافت خواهد کرد».

نماز چاشتی

زمانی که روز به نیمه رسید و حرارت و گرمای خورشید شدت پیدا کرد و سموم سوزاننده آن سر و صورت انسان را سوزاند. موعد نماز چاشتی فرا می‌رسد. زیرا آن هنگام زمان کار و تلاش انجام حاجت‌ها است، زمان برخاستن به کارهای رسالت و استقبال از وفدها و تعلیم و تربیت اصحاب و ادای حقوق و واجبات خانواده است. در همچو شرایطی رسول الله ﷺ به ذکر و عبادت و بندگی خدا برمی‌خاست.

معاذه گوید: عرض عایشه کردم که آیا رسول الله ﷺ نماز چاشتی را می‌خواند؟ گفت: بلی چهار رکعت، و هر چه که خدا می‌خواست بر آن می‌افزود» [مسلم].

رسول الله ﷺ علاوه بر اینکه خود نماز چاشتی را می‌خواند دیگران را نیز بدان توصیه می‌کرد. ابوهریره گوید: خلیل و دوستم رسول الله ﷺ به من توصیه می‌کرد که، در هر ماه سه روز روزه بگیرم، و دو رکعت نماز چاشتی بخوانم، و قبل از خواب نیز نماز وتر بخوانم» [متفق علیه].

نمازهای سنت درون منزل

خانه‌ی که بوسیله‌ی ایمان آباد ...

و مملو از ذکر و عبادت است باید نماز سنت در آن اقامه شود...

رسول الله ﷺ توصیه می‌کند که خانه‌های ما نیز این چنین باشند و می‌فرماید: «اجعلوا فی بیوتکم من صلاتکم ولا تتخذوها قبوراً» [البخاری].

«برخی از نمازهای (سنت) خود را در منزل ادا کنید و منازل خود را به

گور و قبر تبدیل نکنید.»

این القیم رضی الله عنه گوید: رسول الله ﷺ بیشتر نمازهای سنت بدون سبب خود را در منزل می‌خواند، بویژه سنت مغرب را، و از او نقل نشده که نماز سنت مغرب را در مسجد خوانده باشد، خواندن نمازهای سنت در منازل فوایدی در پی دارد از جمله: پیروی از سنت رسول الله ﷺ، کیفیت نماز را به زنان و بچه‌گان یاد دادن، طرد شیاطین از منزل به سبب ذکر و عبادت، و بالاخره نماز منزل از اخلاص نزدیکتر و از شوائب ریا بدور است.

گریه‌ی پیغمبر ﷺ

بسیاری از مردان و زنان گریه می‌کنند! ولی آنچه مهم است اینکه بدانیم چگونه و برای چه کسی و به خاطر چه چیزی گریه کنیم؟! هر چند همه‌ی دنیا برای رسول الله ﷺ مسخر بود، و بهشت در جلو وی قرار داشت، و شایسته‌ی اعلیٰ منازل آن بود، باز گریه می‌کرد. آری رسول الله ﷺ گریه می‌کرد، اما گریه‌ای از نوع گریه‌ی بندگان! او هنگام مناجات با پروردگار در نماز و هنگام شنیدن قرآن بگریه می‌افتاد! و این گریه ناشی از رقت قلب و اصلاح درون وی و معرفت عظمت خداوند و خشیت از وی بود.

مطرف (بن عبدالله الشخیر) از پدرش نقل می‌کند گوید: «أُتِيتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ وَهُوَ يُصَلِّي وَجُوفُهُ أَرْزِزُ كَأَرْزِزِ الْمَرْجُلِ مِنَ الْبُكَاءِ» [أبو داود].

«به نزد رسول الله ﷺ آمدم او در حال نماز خواندن بود زوزه و ناله‌ای از گریه از درون وی بیرون می‌آمد همچون زوزه‌ی دیگ بهنگام جوشیدن». از عبدالله بن مسعود رضی الله عنه منقول است گوید: «رسول الله ﷺ خطاب به من گفت: قرآن بر من بخوان، عرض کردم من آنرا بر تو بخوانم در حالیکه از سوی خدا بر تو فرود آمده است؟ فرمود: «دوست دارم آنرا از زبان غیر خودم بشنوم».

سوره نساء را تا آیه‌ی ﴿وَجِئْنَا بِكَ عَلَىٰ هَؤُلَاءِ شَهِيدًا﴾ [النساء: ۴۱].

«و تو را نیز بر آنان گواه خواهیم آورد».

بر او تلاوت کردم. عبدالله گوید: «دیدم چشمان رسول الله گریان است»

[البخاری].

گذشته از این‌ها در سبب و علت پیری رسول الله بنگر موهای سفید سر، و نزدیک به هجده عدد موی سفید ریش وی را بنگر... و گوش جان به کلام وی بده تا علت آن را از زبان خودش بشنوی. ابوبکر رضی الله عنه عرض کرد ای رسول خدا پیر شدی! فرمود: «شَيَّبَتْنِي هُوْدٌ وَالْوَأَقِعَةُ وَالْمُرْسَلَاتُ، وَعَمَّ يَتَسَاءَلُونَ، وَإِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ» [الترمذی].

«سوره‌های «هود» و «واقعیه» و «المرسلات» و «عم یتسائلون» و «إذا الشمس کورت» مرا پیر کردند».

تواضع رسول الله ﷺ

رسول الله ﷺ بهترین انسان‌ها از نظر اخلاق بود و از نظر قدر و مکانت کاملترین آن‌ها اخلاق او - چنانکه عایشه می‌گوید - قرآن بود «كَانَ خُلُقُهُ الْقُرْآنُ» «اخلاق او قرآن بود». رسول الله ﷺ خود می‌فرماید: «إِنَّمَا بَعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ» [أحمد].

«من برای اتمام و تکمیل مکارم اخلاق مبعوث شده‌ام».

یکی از مظاهر تواضع او ﷺ این بود که به هیچ وجه از مدح و ستایش و از حجم حقیقی بزرگ‌تر نمودن، خوشش نمی‌آمد.

از عمر رضی الله عنه روایت شده است که گوید رسول الله ﷺ فرمود: «لَا تُظَرُّوُنِي كَمَا أَظَرَّتِ النَّصَارَى عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ إِنَّمَا أَنَا عَبْدٌ فَقُولُوا عَبْدُ اللَّهِ وَرَسُولُهُ» [أبوداود].

«در شأن من مبالغه و بزرگ‌نمایی نکنید چنانکه نصاری در بزرگ‌نمایی عیسی مبالغه کردند، من بنده‌ی بیش نیستم، پس بگویید بنده و رسول خدا.»

از انس رضی الله عنه روایت شده که: گروهی گفتند ای رسول الله، ای بهترین ما، و فرزند بهترین ما، و پیشوای ما، و فرزند پیشوای ما، رسول الله ﷺ فرمود: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ، قُولُوا بِقَوْلِكُمْ وَلَا يَسْتَهْوِيَنَّكُمْ الشَّيْطَانُ، أَنَا مُحَمَّدٌ عَبْدُ اللَّهِ وَرَسُولُهُ، مَا أَحَبَّ أَنْ تَرْفَعُونِي فَوْقَ مَنَزِلَتِي الَّتِي أَنْزَلَنِي اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ» [النسائي].

«ای مردم طبق عادت معمول خودتان حرف بزنید و نگذارید شیطان فریبتان بدهد من محمد بنده و فرستاده خدا هستم و دوست ندارم مرا در منزلتی برتر از آنچه خداوند مرا در آن قرار داده است قرار دهید.»

بعضی از مردم به شدت در شأن پیغمبر مبالغه می‌کنند و عقیده دارند او آگاه بر غیب است و سود و زیان در دست اوست و نیازهای مردم را برآورده می‌کند، و مریض‌ها را شفا می‌دهد در حالی که خداوند همه‌ی این صفات را از رسول الله ﷺ نفی کرده و می‌گوید: ﴿قُلْ لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي نَفْعًا وَلَا ضَرًّا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ وَلَوْ كُنْتُ أَعْلَمُ الْغَيْبِ لَأَسْتَكْبَرْتُ مِنَ الْخَيْرِ وَمَا مَسَّنِيَ السُّوءُ﴾ [الأعراف: ۱۸۸].

«بگو: من مالک سود و زیان خویش نیستم، مگر آنچه را خدا بخواهد؛ (و از غیب و اسرار نهان نیز خبر ندارم، مگر آنچه خداوند اراده کند؛) و اگر از غیب باخبر بودم، سود فراوانی برای خود فراهم می‌کردم، و هیچ بدی (و زیانی) به من نمی‌رسید.»

این پیغمبر که بهترین فرد انسان‌ها به شمار می‌آمد همواره از باب توبه و پشیمانی پروردگار خویش را می‌خواند، از تکبر و غرور بیزار بود، او سرکرده متواضعان و پیشوای خود کم‌بینان بود.

انس بن مالک رضی الله عنه گوید: رسول الله ﷺ نزد یارانش محبوبترین انسان بود، با این وصف هرگز اجازه نمی‌داد بخاطر او از جای برخیزند زیرا او چنین عملی را دوست نداشت. [أحمد].

هم اکنون نظری به این پیغمبر بزرگوار بینداز، می‌بینی که دارای فروتنی و تواضعی عجیب و اخلاق حسنه نادری است تا آنجا که در برابر یک پیرزن فقیر از خود تواضع نشان می‌دهد و وقت گرانبهای خود را در اختیارش می‌نهد.

انس بن مالک رضی الله عنه گوید: «زنی به نزد رسول الله ﷺ آمد و گفت کاری به شما دارم، فرمود: در هر راهی از مدینه که دوست داری بنشین منهم در آنجا خواهم نشست.» [أبو داود].

يروح بأرواح المحامدِ حُسْنِهَا فيرقى بها في ساميات المفاخر
وإن فُضَّ في الأكوامِ مسك ختامها تَعَطَّرَ منها كل نجدٍ وغائرِ
روح حمد و ستایش‌ها و زیبایی آن‌ها را با خود می‌برد، و آن‌ها به قله‌های رفیع و بلند مفاخری رساند.

اگر ختام مسک [بوی عطر آگین و دلربای چون مسک ختام او] در این هستی پراکنده شود هر منطقه بلند و مرتفع و پست زمین، از آن معطر می‌شوند.

رسول الله ﷺ سرکرده اهل تواضع و پرچم‌دار و نشانه‌دار آنان بود. از ابوهیره رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «لو دُعيتُ إلى ذراعٍ أو كراعٍ لأجبتُ، ولو أُهدِيَ إليَّ ذراعٌ أو كراعٌ لقبلتُ» [البخاری].

«اگر به بازو و پاچه‌ای دعوت شوم آنرا اجابت می‌کنم، و اگر بازو یا پاچه‌ای بعنوان هدیه برایم آورده شود آن را می‌پذیرم.»

داستان رسول الله ﷺ برای همه‌ی متکبران در هر عصر و زمانی سرمشق و درسی است تا از آن درس بگیرند و از غرور و تکبر خودداری ورزند و ایشان را از غرور باز دارد.

عبدالله بن مسعود رضی الله عنه از رسول الله ﷺ نقل می‌کند که فرمود: «لا يدخل الجنة من كان في قلبه مثقال ذريرة من كبر...» [مسلم].

«هر کس به مقدار یک مثقال از کبر در دل داشته باشد داخل بهشت

نمی‌شود.»

راه و سرانجام تکبر - نعوذ بالله - بسوی جهنم است - حتی اگر به مقدار یک مثقال باشد: در عقوبت فرد متکبر، که در راه رفتنش نخوت و تکبر از خود نشان می‌دهد، بنگر که خداوند متعال چگونه او را گرفتار خشم و غضب و عقاب خود می‌گرداند!!

ابوهریره رضی الله عنه گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «بَيْنَمَا رَجُلٌ يَمْشِي فِي حُلَّةٍ تُعْجِبُهُ نَفْسُهُ، مُرَجَّلٌ رَأْسُهُ، يَخْتَالُ فِي مَشْيَتِهِ إِذْ حَسَفَ اللَّهُ بِهِ فَهُوَ يَتَجَلَّجَلُ فِي الْأَرْضِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ» [متفق عليه].

«در حالی که مردی در کمال آرایش و تزئینات گرفتار خودپسندی و خود بزرگ‌بینی، سرش شانه و آرایش شده، راه می‌رفت و در راه رفتنش غرور از خود بروز می‌داد، ناگهان خداوند او را در زمین فرو برد. او تا روز قیامت همچنان در زمین فرو می‌رود.»

خادمان رسول الله ﷺ

رسول الله ﷺ خدمتگذاران ضعیف و مسکین را در جایگاه مناسب و شایسته قرار می داد و براساس دین و تقوا با آن ها رفتار می کرد نه بر مبنای عمل و ضعف جایگاه، رسول الله ﷺ در رابطه با خدمتگذاران می گوید: «هم إخوانکم، جعلهم الله تحت أیدیکم، فأطعموهم مما تأکلون، وألبسوهم مما تلبسون، ولا تکلفوهم ما یغلبهم، فإن کلفتموهم فاعینوهم». [مسلم].

«آن ها (خدمتگذاران) برادران شما هستند خداوند آن ها را زیر دست شما قرار داده است، از آنچه خودتان تناول می کنید به آن ها طعام و غذا بدهید، و از آنچه خود می پوشید بر آن ها ، و آن ها را مکلف به انجام کاری نکنید که توان انجامش را ندارند، و در صورتیکه آن ها را مکلف به انجام آن گردانید خودتان به یاری آنان بشتابید.»

حال جا دارد به داستان یک خدمتگذار گوش دهیم که نحوه رفتار رسول الله ﷺ با خود را نقل و بازگو می کند. گواهیی مورد قبول و ستایش و ثنای معطر! از سوی برده ای برای مولایش! آیا دیده ای که برده ای به تمجید از سید و آقايش بپردازد چنانچه خادم رسول الله ﷺ دهان به ستایش او می گشاید!!

انس بن مالک گوید: «ده سال تمام رسول الله ﷺ را خدمت کردم، طی این مدت کلمه ای «أف» از وی نشنیدم، و هرگز در مورد کاری که انجام دادم نگفت چرا چنین کردی، و در مورد کاری که انجام ندادم نگفت چرا انجامش ندادی.»

آری ده سال تمام، نه روزها و ماه‌ها ... عمری است طولانی در برگیرنده شادی و اندوه حزن و خشم، و اضطراب و نگرانی‌های روحی، فقر و غنا! با وجود همه‌ی این‌ها او را از خود نراند و طی این مدت طولانی -پدر و مادرم فدایش باد - حرفی از او نشنیدم که باعث ناراحتیم شود، بلکه برعکس همواره از خادمان دلجوئی می‌کرد و خاطر خادم را خوش، و نیازهایش را برآورده می‌کرد، و به همین مقدار اکتفا نمی‌کرد بلکه نیازهای اعضای خانواده‌ی آن‌ها را نیز برآورده، و برای آن‌ها دعا می‌کرد!

انس گوید: مادرم گفت ای رسول الله ﷺ برای خدمتگذاران دعا کن، فرمود: «پروردگارا مال و اولاد او را فراوان گردان و برکت خود را در آنچه که به او می‌دهی بینداز» [البخاری].

با وصف شجاعت و قوتی که رسول الله ﷺ از آن برخوردار بود هرگز کسی را مورد ضرب (کتک) و توهین قرار نداد مگر از باب تمکین حق از او، هرگز با ضعیفان و ناتوانان با قساوت رفتار نکرد، هرگز با همسران و خادمان خود از در خشونت وارد نشد!

عایشه رضی الله عنها گوید: هرگز رسول الله ﷺ کسی را با دستان خویش مورد ضرب و شتم قرار نداد مگر در حال جهاد، و هرگز خادمان و همسران خود را مورد ضرب قرار نداد. [مسلم].

گذشته از این، این عایشه‌ی ام المؤمنین است که بارهای بار به نفع رسول الله ﷺ گواهی می‌دهد، گواهی بنفع بهترین مخلوقات خدا و برگزیده‌ی انسان‌ها، کسیکه کاروانیان مخالف (وقتی در مورد او مورد سؤال واقع می‌شوند) به حسن سیره و معاشرت بزرگوارانه‌ی او گواهی داده حتی کافران قریب نیز دهان به شرافت و بزرگواری او گشوده‌اند.

عایشه رضی الله عنها «هرگز ندیده‌ام که رسول الله ﷺ بخاطر حق خود از کسی انتقام گرفته باشد، تنها زمانی در هم فرو می‌رفت و ناراحت می‌شد که می‌دید محارم خداوند مورد هتاک واقع شده است، در چنین مواردی بیش از هر کس ناراحت می‌شد، و هرگز میان دو امر مخیر و مختار واقع نمی‌شد مگر این که سهل‌ترین آن‌ها را برمی‌گزید مادام در آن گناه و نافرمانی خدا نمی‌دید» [البخاری].

رسول الله ﷺ همواره به رفیق و نرمی می‌خواند و دعوت می‌کرد، او رضی الله عنه فرمود: «إِنَّ اللَّهَ رَفِيقٌ يُحِبُّ الرَّفِيقَ فِي الْأَمْرِ كُلِّهِ» [متفق علیه].
«خداوند نرم‌خو و مهربان است، و نرم‌خوی و مهربانی را در تمامی امور دوست دارد.»

هدیه و مهمانی

نیازهای عاطفی و واردات نفسانی فراوان در زندگی انسان‌ها بروز می‌نمایند که نیاز بدان‌ها در جامعه و خانواده نمود و ظهور پیدا می‌کند. یکی از اموری که دل‌ها را به هم نزدیک می‌کند و کینه‌های درون را از بین می‌برد هدیه است.

از عایشه رضی الله عنها منقول است که «رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم هدیه را از دیگران می‌پذیرفت و بر آن ثواب و پاداش می‌داد». [البخاری]

هدیه‌پذیری و تشکر از هدیه دهنده نشان‌دهنده‌ی درون و نفس بزرگوارانه و صفای سینه است.

سخت‌ترین طبع یکی از اخلاق پیغمبران است، پیغمبر ما در این زمینه نیز گوی سبقت را از سایرین ربوده و می‌گوید: «مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلْيُكْرِمْ صَیْفَهُ، جَائِزَتُهُ يَوْمٌ وَلَيْلَةٌ، وَالصَّيْفَةُ ثَلَاثَةُ أَيَّامٍ، فَمَا بَعْدَ ذَلِكَ فَهُوَ صَدَقَةٌ، وَلَا يَحِلُّ لَهُ أَنْ يَثْوِيَ عِنْدَهُ حَتَّى يُجْرَحَهُ» [البخاری].

«هر کس به خدا و روز آخرت ایمان دارد احترام مهمان خود را بجا آورد، حدّ جایز آن یک شبانه روز و مقدار زمان مهمانی سه شبانه روز است، و مافوق آن صدقه تلقی می‌شود، و برای مهمان جایز نیست چنان نزد میزبان بماند که او را در تنگنا و ناراحتی قرار دهد.»

سوگند به خداوند کراهی زمین و دره و پستی‌های آن، سرزمین حجاز و شبه جزیره عربستان، حتی شرق و غرب، شریفتر و کریمتر از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم در صفات را بخود ندیده است. هم اینک بازگویی یکی از نمونه‌های سخاوت و

مردانگی و کرامت طبع او باعث چشم روشنی شما می‌شود با پدر و مادر فدایش شوم!!.

از سهیل بن سعد رضی الله عنه روایت شده که «زنی عبای بافته شده‌ای نزد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم آورد و گفت آنرا با دستان خود بافته‌ام تا آنرا به تن تو ببوشانم، پیغمبر آن را از او گرفت و بسیار بدان نیازمند بود، رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم در حالیکه عبای یاد شده را پوشیده بود به نزد ما آمد، یکی از حاضران گفت: براستی چه زیبا است آنرا بمن بدهید. رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود (بلی)، رسول الله در مجلس نشست سپس برگشت و عبا را از تن خود بیرون آورد و آنرا در هم پیچید و به نزد آن مرد فرستاد، کسانی که آنجا بودند گفتند کار خوبی نکردی، رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم آنرا پوشید و بدان محتاج و نیازمند بود، بعد شما آنرا از او خواستی و می‌دانستی که او طلب هیچ کس را رد نخواهد کرد، آن مرد گفت: قسم بخدا من آنرا برای پوشیدن از او نگرفته و طلب نکرده‌ام بدین خاطر این عبا را از او گرفته‌ام تا کفم باشد، سهل گفت سرانجام کفن او گشت» [البخاری].

از اخلاق رسول برگزیده خدا به تعجب میفت چرا که او کسی است خداوند او را تربیت کرده و برای بشریتش قدوه و الگو قرار داده است. رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم زیباترین نمونه و مثل سخاوت و کرم و جودت را برای بشریت رقم زده است. از حکیم بن حزام رضی الله عنه روایت شده فرمود: «از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم مال طلب کردم، آنرا بمن داد، دوباره از وی خواستم بمن داد، باز هم از وی خواستم بمن داد بعد فرمود: «ای حکیم این مال سبز و شیرین است هر کس آنرا به سخاوت نفس دریافت کند برکت خدا برایش در آن انداخته خواهد شد، اما هر کس آنرا زیر نظارت نفس [از روی بخل و طمع] دریافت کند برایش برکت‌دار نخواهد بود و مانند کسی می‌ماند که هر چه بخورد سیر

نمی‌شود، و دست بالا (دهنده) همواره بهتر از دست پایین (گیرنده) است»
[متفق علیه].

شاعر راست گفته که:

وله كمال الدين أعلى همةً يعلو ويسمو أن يقاس بثاني
لما أضاء على البرية زانها وعلا بها فإذا هو الثقلان
فوجدت كل الصيد في جوف الفراء ولقيت كل الناس في إنسان

کمال دین تنها از آن اوست و او از نظر همت رفیع‌ترین است، بلندتر و رفیع‌تر از آن است که با دوومی مقایسه شود.

چون نور او بر سرزمین تابید آنرا نورانی کرد و متوازن گردانید.

و مخلوقات بوسیله‌ی او علو و رفعت یافتند پس او همه‌ی اجنه و انسان‌ها است (یعنی کمالات همه‌ی آن‌ها جمع شده است).

آری همه‌ی شکار را در درون حیوان پوست خز و فراوان یافتم، چنانکه همه‌ی انسان‌ها را در وجود یک انسان (پیغمبر) یافتم.

جابر رضی الله عنه گوید: «موردی دیده نشده که چیزی از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم درخواست شده باشد، و او جواب منفی داده باشد» [البخاری].

با وصف این سخاوت کم‌نظیر و بخشش فراوان مال، در طیب نفس و حسن معاشرت و صدق محبت بی‌نظیر بود.

عادت او چنین بود که با هر کس می‌نشست در روی وی تبسم می‌ورزید، تا آنجا که فرد گمان می‌برد او در نزد پیغمبر از همه‌ی اصحاب محبوب‌تر است.

جریر بن عبدالله رضی الله عنه گوید: «از زمانی که مسلمان شده‌ام موردی نبوده که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم را - به هنگام دیدار یا خداحافظی - بدون تبسم دیده باشم» [البخاری].

و در وصف شاهد و گواه برای شما کفایت و درس عبرت است.

عبدالله بن حارث رضی الله عنه گوید: «کسی را خنده لب‌تر از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم ندیده‌ام» [الترمذی].

این امر هم اصلاً جای تعجب نیست چون او (رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم) خود می‌فرماید: «وَتَبَسُّمُكَ فِي وَجْهِ أَخِيكَ صَدَقَةٌ» [الترمذی].

«لبخند شما در روی برادرت یک نوع صدقه است.»

خادم رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم انس بن مالک او را به صفاتی توصیف می‌نماید که بعید و دور است آن‌ها را در غیر او بیایی، چه برخی از آن‌ها در یک فرد، یا همه‌ی آن‌ها در مجموعه‌ی افراد، «او صلی الله علیه و آله و سلم مهربان‌ترین افراد انسان‌ها بود، هرگاه کسی از وی سؤالی می‌کرد با گوش جان به او گوش فرا می‌داد، اگر کسی دست به سوی رسول خدا دراز می‌کرد حتماً رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم دست خود را به او می‌داد و تا زمانیکه آن فرد دست خود را نکشیده بود رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم دست خود را نمی‌کشید». [ابونعیم فی الدلائل].

احترام مهمان و مهربانی با وی: پیغمبر نمونه محبت و احترام با مهمان بود و با همه اعضای امت رثوف به نظر می‌رسید، با این وصف در مقابل منکرات ساکت نمی‌شد و آنرا انکار می‌کرد، ابن عباس رضی الله عنهما گوید انگشتی از طلا در دست یک مرد دید آنرا بیرون آورد و دور انداخت و گفت: «یعمد أحدکم إلى جمرة من نار فيجعلها في يده ..» [مسلم]. «یکی از شما به عمد قصد اخگری از آتش می‌کند و آنرا در دست خود قرار می‌دهد.»

ترحم با بچه‌ها

افراد سنگدل معنای ترحم را نمی‌شناسند و در درون آن‌ها جای برای عاطفه وجود ندارد؟ آنان چون سنگ سخت‌اند هیچ اخذ و عطای ندارند. مشاعر و عواطف انسانی راهی به درون آن‌ها پیدا نکرده است... اما کسی که خداوندش قلب نرم و رقیق عطا کرده باشد صاحب قلبی است مهربان و نازک رحمت آنرا پوشانده و عاطفه آن را به حرکت می‌اندازد.

انس رضی الله عنه گوید: «رسول خدا فرزندش ابراهیم را گرفت و او را بوسید و بو کرد» [البخاری].

ترحم و مهربانی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم خاص به فامیلان و نزدیکان نبود بلکه برای عموم فرزندان مسلمانان بود... اسماء دختر عمیس همسر جعفر رضی الله عنه گوید: «رسول خدا به خانه‌ی ما آمد فرزندان جعفر را صدا زد دیدم آن‌ها را بو می‌کرد و از چشمانش اشک می‌ریخت گفتم ای رسول خدا آیا خبری از جعفر دریافت کرده‌ای؟ فرمود بلی امروز به شهادت رسیده است، ما گریه و زاری را شروع کردیم، رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم برگشت و فرمود برای خانواده جعفر غذا آماده کنید زیرا مصیبتی بر آن‌ها فرود آمده است که آن‌ها را از پختن و آماده کردن غذا باز می‌دارد». [ابن سعد، الترمذی، ابن ماجه].

چرا از چشمان رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم به هنگام مرگ آن‌ها اشک می‌بارید؟ سعد بن عبادة رضی الله عنه در این مورد از وی سؤال می‌کند و می‌گوید: یا رسول الله این چیست؟ در جواب می‌فرماید: «هذه رحمة جعلها الله في قلوب عباده، وإنما يرحم الله من عباده الرحماء» [البخاری]. «این رحمت است که خداوند آنرا در

دل بندگان خود قرار داده است، و خداوند در میان بندگان تنها بر افراد مهربان و با رحم ترحم می‌ورزد».

وقتی چشم‌هایش به هنگام مرگ ابراهیم فرزندش گریان و اشک ریزان شد عبدالرحمن بن عوف رضی الله عنه گفت: تو هم ای رسول خدا؟ فرمود: «یا ابن عوف، إنَّها رحمة ثم اتبعها بأخرى، وقال: إِنَّ العین تدمع، والقلب یحزن، ولا نقول إلا ما یرضی ربنا، وإنا لفراقک یا ابراهیم لمحزونون» [البخاری]. ای پسر عوف، «این ناشی از رحمت و محبت برای کسی است که بدنبال او اشک می‌ریزم». و فرمود: «چشم اشک می‌ریزد، دل محزون و غمگین است، اما جز چیزی که خدا از آن راضی است نمی‌گوییم، و ما به خاطر فراق تو – ای ابراهیم – محزون و اندوهگین هستیم».

اخلاق عظیم رسول الله صلی الله علیه و آله ایجاب می‌کند که بدان دست بگیریم، و براساس آن به حرکت درآییم، ما در مقطعی از زمان زیست می‌کنیم که محبت نشان دادن با بچه‌ها و آن‌ها را در منزلت شایسته قرار دادن احساس نمی‌شود ... بچه‌های امروزی پدران فردا و مردان این امت و سپیده‌ی مورد انتظار این امت بشمار می‌روند، تکبر و نادانی، کمبود رأی و قصور نظر در میان ما بجای رسیده که کلید دل‌های بچه‌ها و تازه‌رسها را قفل شده رها کرده‌ایم!! این کلید در دست پیغمبر و بر زبان اوست، او با بچه‌ها محبت و احترام نشان می‌دهد و آن‌ها را قدر می‌نهد و در منزلت و مقام شایسته‌شان قرار می‌دهد!!!

انس را عادت بر این بود هرگاه بر بچه‌ها عبور می‌کرد بر آن‌ها سلام می‌کرد و می‌گفت «رسول الله صلی الله علیه و آله چنین عمل می‌کرد» [متفق علیه].

هرچند بچه‌ها بعلت نشاط و تحرک فراوان و شلوغی‌شان باعث ناراحتی بزرگسالان می‌شوند ولی پیغمبر خشمگین نمی‌شد و آن‌ها را منع و توبیخ نمی‌کرد، بلکه با مهربانی تمام و آرامش و سکینه با آن‌ها رفتار می‌کرد.

عایشه رضی الله عنها گوید: بچه‌ها را نزد پیغمبر می‌آوردند برای آن‌ها دعا می‌کرد، بچه‌ای نزد وی آوردند بر لباس رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم ادرار کرد فرمود مقداری آب بیاورید آنرا به جای ادرار پاشید و از شستن آن خودداری کرد» [البخاری].

ای خواننده‌ی بزرگوار آیا بعد از مطالعه و قرائت این فراها بر قلب تو هم خطور کرده است که با بچه‌ها و خردسالان به بازی بپرداز و به فرزندان اجازه دهی خنده‌های خود را خارج کنند و عبارات زیبای خود را بر زبان آورند در حالی که پیغمبر این امت صلی الله علیه و آله و سلم - پدر و مادرم فدایش باد - همه‌ی این کارها را انجام می‌داد.

از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده گوید: «پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم زبانش را برای حسن بت علی بیرون می‌آورد چون بچه سرخی زبان او را می‌دید خوشحال می‌شد و تبسم می‌کرد» [السلسله الصحیحه حدیث ۷۰].

انس رضی الله عنه گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم با زینب دختر ام سلمه شوخی می‌کرد و بارها می‌گفت ای زوینب و ای زوینب» تصغیر زینب. [الأحادیث الصحیحه ۲۱۴۱، صحیح الجامع ۵۰۲۵].

ترحم او بر خردسالان بحدی بود که در اثنای قیام به مهمتین عبادت‌ها (نماز) از ترحم با آن‌ها خودداری نمی‌کرد «بعضی اوقات در حالت نماز خواندن امامه دختر زینب دخترش را - که دختر ابی العاص بن الربیع بود - با خود حمل می‌کرد چون به قیام می‌رفت او را برمی‌داشت و به هنگام سجده رفتن او را بر زمین نهاد» [متفق علیه].

از محمود بن الربیع رضی الله عنه روایت شده گوید: «بیاد دارم که رسول خدا بوسه‌ی بر صورت من زد در جزای اینکه دلو (سطل چرمی) را برایش آورده بودم که آب از چاه خانه‌ی ما بیرون بکشد، من آن هنگام پنج سال عمر داشتم» [متفق علیه].

نصیحت و تعلیم رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم تنها شامل خردسالان نبود بلکه بزرگسالان را نیز تعلیم می‌داد، ابن عباس رضی الله عنهما گوید: «كنت خلف النبي ﷺ يوماً فقال: يا غلام؛ إني أعلمك كلمات: احفظ الله يحفظك، احفظ الله تجده تجاهك، إذا سألت فاسأل الله، وإذا استعنت فاستعن بالله» [الترمذی]. «روزی پشت سر رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم بودم فرمود: «ای پسر چند کلمه به شما یاد می‌دهم، خدا را حفظ کن، تو را حفظ خواهد، خدا را حفظ کن، او را در مقابل خودت خواهی یافت، اگر چیزی طلبیدی آن را تنها از خدا طلب کن، و اگر طلب مساعدت و یاری کردی تنها از خدا طلب یاری کن.»

بعد از اینکه در میان برخی از فضایل و شمایل کریم رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم زیستیم و در گلزار سیره معطر وی به حرکت درآمدیم تا قلب خود را بوسیله‌ی آن زنده نموده و آثاری از آن برای تنظیم حیات خویش بگیریم آنگاه کاشانه و منزل ما نیز بواسطه خردسالان و کوچولوهایمان که نیازمند مهر و حنان پدر و مادر هستند به گلستان تبدیل خواهد شد و سرور و شادی در دل آنان آشیانه خواهد کرد و خردسالان مان با عاطفه و اخلاق سالم رشد خواهند کرد و اگر بزرگ و مرد شدند توانایی اداره یک مملکت خواهند داشت و مردانی خواهند بود که پدر و مادر، او را در مدرسه رسول الله - بعد از توفیق خداوند - پرورش داده‌اند.

نرمخویی و صبر و بردباری

خسونت‌ورزی و انتقام‌گیری از راه زور از صفات ستمگران است، پیغمبر ﷺ قواعد و پایه‌های گسترش عدالت، و نصرت‌رسانی را برای هر صاحب حقی استحکام بخشید تا حق خود را دریافت کند و بدان برسد. رسول الله ﷺ بخشش و موهبت‌های خداوندی را که به او داده بود - اعم از امر یا نهی - در راه خیر بکار می‌گرفت. ما در خانه‌ی رسول الله ﷺ از مورد ستم و انتقام، و تجاوز و غارت واقع شدن هیچ هراس و نگرانی نداریم.

از عایشه رضی الله عنها روایت شده که: «رسول الله ﷺ هرگز کسی را با دست خویش مورد ضرب قرار نداد، نه همسر و نه خدمتگذار، مگر از باب جهاد فی سبیل الله، و هرگز از بابت خواست نفس خویش از کسی انتقام نگرفت مگر اینکه چیزی از محارم خداوند مورد هتک حرمت قرار می‌گرفت، آنگاه بخاطر خدا انتقام می‌گرفت» [أحمد].

انس رضی الله عنه گوید همراه رسول الله ﷺ راه می‌رفتم «یک عبای نجرانی حاشیه درشت بر تن داشت یک مرد اعرابی او را دید عبای او را بشدت کشید به صفحه‌ی گردن او نظر افکندم دیدم عبا بر آن اثر نهاده است «بعد آن مرد اعرابی خطاب به پیغمبر گفت: ای محمد دستور بده از مال خدا که نزد توست سهمی بمن داده شود، رسول الله ﷺ بسوی او نظر انداخت و تبسمی بر لب آورد آنگاه دستور داد هدیه‌ای به او بدهند» [متفق علیه].

چون رسول الله ﷺ از جنگ حنین فارغ شد، اعراب بادیه بدنبال او حرکت می‌کردند و از او مال درخواست می‌کردند و بحدی بر وی فشار

آوردند که بناچار به زیر درختی پناه برد، در حالیکه بر شتر خود سوار بود عباى خود را گم کرد فرمود عبايم را به من برگردانيد آيا از بخل من نگران هستيد؟ سوگند به خداوند اگر به مقدار تعداد اين درختان بز و گوسفند شتر و گاو در اختيار داشته باشم همه‌ى آنها در ميان شما تقسيم خواهم کرد و به هيچ وجه مرا بخيل و ترسو و دروغگو نخواهيد يافت». [البغوى في شرح السنه والبانى آنها صحيح دانسته‌اند].

يکى از بديهى‌ترين صورت‌هاى تربيت و تعليم رعايت ... نرمخويى و رفق در همه‌ى امور و معرفت مصالح و مفسد است...

برخى از اصحاب وقتى مى‌ديدند يکى در خدمت رسول الله ﷺ خطا مى‌کند و گرفتار لغزش مى‌شود نوعى غيرت از خود بروز مى‌دادند و بسرعت به انکار او بر مى‌خاستند و حق هم داشتند که چنين باشند ... اما پيغمبر بردبار و مهربان آنها را از هر عکس‌العمل حماسى منع مى‌کرد چون شخص خطاکار را جاهل مى‌دانست و بر زيان‌هاى مترتب بر عکس‌العمل در برابر آن واقف بود پس اولى و بهتر همان کار بود که رسول الله ﷺ انجام داد.

از ابوهريره رضي الله عنه منقول است گويد: «يک اعرابى (باديه نشين) در مسجد ادرار کرد، مردم برخاستند تا در مقابل اين عمل او را سزا بدهند پيغمبر ﷺ فرمود: او را رها کنيد و سطلى از آب بر جاى ادرارش بريزيد، شما سهل‌گير مبعوث شده‌ايد نه سخت‌گير» [البخارى].

صبر رسول الله ﷺ بر امر دعوت ما را به اين فرا مى‌خواند که به او اقتدا ورزيم، و بر روش او حرکت کنيم، و خواست نفس خود را بر سيره‌ى او ترجيح ندهيم. از عايشه رضي الله عنها روايت شده است که به حضرت پيغمبر ﷺ گفت: آيا روزى تلخ‌تر از روز اُحد بر شما گذشته است؟ فرمود بلى، فرمود: تلخ‌تر از آن را از قوم تو ديده‌ام آنها در روز عقبه آنگاه که خود را بر پسر عبد

یالیل پسر کلال عرضه کردم جواب خواسته‌ی مرا ندادند، نگران از میان آن‌ها بیرون آمدم وقتی بخود آمدم خود را در منطقه قرن الثعالب یافتیم، سرم را بلند کردم دیدم قطعه ابری بر من سایه افکنده است، در آن نگاه کردم جبرئیل عليه السلام را در میان آن یافتیم، بر من بانگ برآورد و گفت: خداوند سخن شما و جواب قوم را شنید ملائکه موکول بر کوه‌ها را بزد شما فرستاده است تا او را به هر چه که بخواهی دستور دهی، ملائکه کوه‌ها بر من بانگ برآورد و گفت: ای محمد خداوند پاسخ قوم تو را شنید و من ملائکه مأمور کوه‌ها هستم خداوند مرا دستور فرموده تحت امر شما عمل کنم، دستور بده اگر می‌خواهی همین الآن دو کوه «الأخشبین»^۱ را بر آن‌ها فرود آورم، پیغمبر فرمود: «من آروز دارم خداوند از پشت این مردم کسانی خارج کند که تنها خداوند را پرستش کنند، و فقط او را به خدایی بگیرند و برای او همتا قرار ندهند» [متفق علیه].

بعضی از مردم امروزه در امر دعوت عجله بخرج می‌دهند و آرزو دارند ثمره‌ی آنرا هر چه سریعتر بچینند، اما ترجیح خواست نفس (برخواست دعوت و اخلاص برای خدا) اشکال در دعوت و نقص اخلاص بشمار می‌آید. این است که بعضی از دعوتهای که این پدیده در میان آن‌ها رواج پیدا کرده به مرض فشل و ناکامی گرفتار می‌شوند و افرادشان تحمل و صبر را از دست می‌دهند؟ اما آرزوی رسول الله عليه السلام بعد از سال‌ها صبر و دعوت و جهاد و بردباری تحقق یافت!

وكيف يُسامي خير من وطىء الثرى وفي كل باعٍ عن علاه قصورٌ

^۱ - الأخشبان دو کوه هستند که اطراف مکه را احاطه کرده‌اند. أخشب: یعنی کوه بزرگ و غلیظ.

وکل شریف عنده متواضع وکل عظیم القریتین حقیر
چگونه امکان دارد که کسی بر بهترین انسان‌های قدم نهاده بر روی
زمین تفوق و برتری پیدا کند.

در حالیکه در هر دستی در مقابله با علو و رفعت او قصور وجود دارد.
و هر شریف و بلندمرتبه‌ای در مقایسه با او متواضع و فروتن، و هر بزرگ و
سرکرده قوم و عشیره دو شهر (مکه و طایف) در مقابل عظمت او حقیر
است.

از ابن مسعود رضی الله عنه روایت شده گوید: گوئی هم اکنون رسول الله ﷺ را
نگاه می‌کنم که داستان یکی از پیغمبران خدا علیه السلام را بازگو می‌کرد قومش او
را زده و بدنش را خون آلود کرده بودند و او در حالیکه خون از صورت
خویش پاک می‌کرد و می‌مالید می‌گفت: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِقَوْمِي، فَإِنَّهُمْ لَا يَعْلَمُونَ»
[متفق علیه].

«پروردگارا از (خطای) قومم در گذر چون آنان نمی‌دانند.»

در یکی از روزها که رسول الله ﷺ با یارانش مشغول تشییع جناز بود
یک نفر یهودی بنام زید بن سُعه به نزد او آمد و تقاضای بازپرداخت وام
کرد، محل تلاقی پیراهن عبای او را گرفت و به صورت آکنده از خشم بر وی
نگریست و گفت: ای محمد آیا حق مرا نمی‌دهی؟ و به شیوه‌ی تند و
خشونت‌آمیز با وی سخن گفت، عمر بن خطاب از این حرکت مرد یهودی
بس خشمگین شد و در حالیکه از شدت خشم چشم‌هایش چون چرخ و
فلک دایره‌ای می‌چرخید گفت: ای دشمن خدا، آیا با رسول خدا این چنین
به حرف می‌آیی و پرخاشگری می‌کنی، قسم بخدای که او را بحق معبوث
کرده است اگر ترس از توییخ او مانع نمی‌شد هم اکنون سرت را از تن جدا
می‌کردم، رسول خدا با سکونت و آرامش تمام به عمر نظری افکند بعد

فرمود: من و این آقا هر دو نیازمند غیر این هستیم باید به من دستور دهی، بدهی او را به نیکی پرداخت کنم، و به او دستور دهی به نیکی بدهی خود را طلب کند، ای عمر برو حق او را پرداخت کن و بیست پیمانۀ خرمای اضافی هم به او بده».

زید یهودی گوید چون عمر بیست پیمانۀ را اضافه کرد گفتم این زیای چیست؟ عمر گفت: رسول الله ﷺ به من دستور داده است در مقابل دشمنی و کینه و رزیت این بیست پیمانۀ را اضافه کنم. زید گفت: ای عمر مرا می‌شناسی؟ عمر فرمود: خیر تو کیسی؟ گفت: زید بن سَعْنَه.

عمر گفت: زید دانشمند و عالم یهودی؟ گفتم: بلی. گفت: چه چیز تو را وادار کرد این چنین با رسول الله ﷺ به خشونت رفتار کنی و آنچه را که گفתי بر زبان آوری؟ زید گفت همه‌ی نشانه‌های پیغمبری را در محمد می‌دیدم جز دو چیز ۱- آیا جهل او بر حلمش غلبه می‌کند ... ۲- یا شدت جهل در مقابل وی، او را بیشتر به بردباری می‌خواند خواستم او را امتحان کنم... و الان تو را به گواهی می‌گیرم که «رضیت بالله رباً وبالإسلام دیناً وبمحمد نبياً» به پروردگاری الله راضی شدم، و اسلام را بعنوان دین برگزیدم، و محمد را بعنوان پیغمبر پذیرفتم، و تو را به گواهی می‌گیرم که نصف کل مال و سرمایه‌ی خود را به مسلمانان امت محمد بخشیدم. عمر گفت: ولی این مقدار مال کفایت همه‌ی آن‌ها نمی‌کند. گفت آنرا به برخی از آنان بخشیدم. بعد زید یهودی به نزد رسول الله ﷺ برگشت و گفت: «أشهد أن لا إله إلا الله وأشهد أن محمداً عبده ورسوله» «گواهی می‌دهم که خدای بحق جز الله وجود ندارد، و گواهی می‌دهم که محمد بنده و فرستاده‌ی خدا است، بدین ترتیب به او ایمان آورد و او را تصدیق کرد». [الحاكم في المستدرک و آنرا صحیح دانسته است].

لازم است در این موضع گیری و سرانجام آن هرچه بشتر دقت ورزیم شاید سهمی از تأسی و اقتدا به او را نصیب خود کرده باشیم و در قضیه صبر با مردم و دعوت از آنها به رفق و مهربانی و تشجیع آنان بر نیکوکاری اگر انجام دادند و ترویج روحیه‌ی تفاؤل و خوشبینی در آنان به رسول الله ﷺ اقتدا کنیم.

از عایشه رضی الله عنها روایت شده: «گوید همراه رسول الله ﷺ به قصد عمره از مدینه خارج شدم تا به مکه رسیدم گفتم با پدر و مادرم فدایت شود در این سفر نمازهایم بصورت قصر و اتمام (هر دو) خوانده‌ام، و در بعضی ایام روزه‌دار بوده و بعضی از ایام را روزه خورده‌ام، فرمود «ای عایشه خوب کاری کرده‌ای» و این اعمال را بر من خرده و عیب نگرفت» [النسائی].

روزی و طعام رسول الله ﷺ

سفره‌ی رنگین و لاشه‌ی حیوانات بریان شده شامگاهان و صبحگاهان در منازل افراد عالی منصب و صاحب اقتدار شبه جزیره مورد استفاده قرار می‌گرفت... لیکن وضعیت در خانه‌ی رسول الله ﷺ - که شهرها و بندگان در دسترس و خدمت وی بودند - از چه قرار بود؟ شترهای بار بر پشت بخدمت ایشان آورده می‌شد، مبالغ هنگفتی از طلا و سیم در اختیار وی قرار داشت، با وجود این، در اوج سادگی می‌زیست. آیا به تصور شما زندگی او شاهانه و ثروتمندانه بود؟ یا مرفه‌تر و کامل‌تر از زندگی آنان! وقتی در طعام رسول الله ﷺ تأمل می‌نمایید اصلاً تعجب مکن: انس رضی الله عنه نقل می‌کند که هرگز دو طعام نان و گوشت با هم سر سفره رسول الله ﷺ دیده نشد. [الترمذی].

بدین معنی که اغلب اوقات غذای موجود روی سفره، آن‌ها را سیر نمی‌کرد مگر زمانی که با مهمان نان می‌خورد، بقدری می‌آورد که او را سیر کند و بخاطر ضرورت انس گرفتن مهمان تا زمان سیر خوردن از تناول غذا دست نمی‌کشید.

عایشه رضی الله عنها می‌گوید: «هیچ وقت خانواده رسول الله ﷺ دو روز پشت سر هم از نان جوئین سیر نشده‌اند و این وضعیت تا زمان وفات رسول الله ﷺ ادامه یافت» [مسلم].

در روایت دیگری آمده است: «خانواده پیغمبر از روزیکه قدم در مدینه نهاده تا زمان وفات هرگز سه روز پشت سر هم از نان جو سیر نخورده‌ند» [متفق علیه].

چه بسا که رسول الله ﷺ غذای نمی‌یافت که آن را تناول کند ابن عباس رضی الله عنه گوید: «رسول الله ﷺ و اعضای خانواده‌اش شب‌های متوالی گرسنه بخواب می‌رفتند و غذای نمی‌یافتند که آن را تناول کنند، و بیشتر خوراکی‌شان نان جو بود» [الترمذی].

تحمل این سختی و رنج از بابت عدم دسترسی به غذا نبود، زیرا بارها اتفاق می‌افتاد که اموال کلان حمل بر کاروان‌های از شتران بخدمتش می‌آوردند ... بلکه خداوند جل جلاله حالت اکمل و اقوم را برای فرستاده‌ی خویش اختیار کرده بود...

عقبه بن الحارث رضی الله عنه گوید: یک روز رسول الله ﷺ نماز عصر را با ما خواند بعد به سرعت به خانه رفت و سریعاً از آن خارج شد، عرض کردم یا عرض شد [چرا چنین به سرعت به خانه رفتی و برگشتی] فرمود: شمشی از طلای زکات در خانه جا گذاشته بودم ترسیدم خوشم نیامد که اگر آنرا تا فردا در خانه نگه دارم، این بود رفتنم و آنرا تقسیم کردم. [مسلم].

سختی و عجیب و بخشش بی‌نظیر هر دو از دست پیغمبر این امت مشاهده و دیده می‌شوند ... انس رضی الله عنه گوید: «چیزی از رسول الله ﷺ درخواست نشد مگر اینکه آنرا می‌بخشید، روزی مردی نزد او آمد، گله‌ای از گوسفندان را که در دره‌ای میان دو کوه قرار داشت به وی بخشید، آن مرد به میان قوم خود برگشت و گفت: ای قوم ایمان بیاورید زیرا محمد بخششی به افراد می‌دهد که در پس آن فقر وجود ندارد». [مسلم].

با وجود این عطا و بخشش فراوان در وضعیت و حال او بنگریم. انس رضی الله عنه گوید: «رسول الله ﷺ تا زمان مرگ هرگز برخوان و سفره غذا تناول نکرد و تا زمان وفات هرگز نان نازک را نخورد» [البخاری].

عایشه رضی الله عنها می گوید: «رسول الله ﷺ نزد من می آمد و می گفت: آیا غذائی نزد شما هست؟ می گفتم خیر، می گفت: «پس من امروز روزه دار هستم» [مسلم].

از رسول الله ﷺ به ثبوت رسیده است که یک ماه تا دو ماه بر او می گذشت، طی این مدت او و اعضای خانواده اش بر خرما و آب می زیستند و غیر از این دو غذای تناول نمی کردند. [متفق علیه].

با وجود این کمبود در غذا و ندرت در خوردنی ها، خُلُق رفیع و ادب اسلامی او را به شکر نعمت خدا و تشکر از سازنده ی آن وامی داشت، و اگر آشپز در پخت آن اشتباه می کرد و آنرا خراب می نمود و هدر می داد او را توبیخ نمی کرد... تنها بدین بسنده می کرد که اجتهاد کرده و در اجتهادش بخطا رفته است، این بود که هرگز به عیب گویی از غذا دهان نمی گشود، و آشپز را توبیخ نمی کرد، و غذای موجود را رد نمی نمود، و غیرموجود را نمی طلبید: آری او پیغمبر امت بود هدفش شکم پروری و خوردنی ها نبود!

ابوهریره رضی الله عنه گوید: «رسول الله ﷺ هیچوقت از طعام و غذا خُرده نگرفت، اگر اشتهای آن را می کرد آن را می خورد، وگرنه رهایش می کرد» [مسلم].

سخن شیخ الاسلام ابن تیمیه بصورت مختصر برای دوستان بزرگوار که دارای مشربهای گوناگون هستند بازگو می کنم که می فرمایند:

«در زمینه خوردن و آشامیدن بهترین روش، روش حضرت محمد صلی الله علیه و آله است، روش او در خوردن چنین بود: اگر به طعمی تمایل و اشتها پیدا می کرد بقدر امکان از آن می خورد، و موجودی آن را رد نمی کرد، و اگر در

دست نمی‌بود برای آن خود را به مشقت و زحمت نمی‌انداخت، اگر نان و گوشت را می‌آوردند آن را تناول می‌کرد، و اگر نان و گوشت و میوه حاضر می‌بود، می‌خورد، و اگر خرما یا نان تنها پیدا می‌شد بدان اکتفا می‌کرد. و اگر دو نوع طعام حاضر می‌بود، نمی‌گفت من غذای دو رنگ نمی‌خورم، و از خوردن غذای بخاطر شیرینی و لذیذ بودنش خودداری نمی‌کرد، و در حدیث است که فرمود: «لکنی أصوم وأفطر، وأقوم وأنام، وأتزوج النساء وأکل اللحم فمن رغب من سنتي فليس مني».

«اما من روزه می‌گیرم و افطار می‌کنم، شب زنده‌داری می‌کنم و می‌خواهم، ازدواج می‌کنم و گوشت می‌خورم، و هر کس از سنت و روش من روگردانی کند از من نیست.»

خداوند به خوردن غذاهای پاک و لذیذ و انجام شکر بر آن امر کرده است و هر کس غذاهای پاک و تمیز را بر خود حرام کند تجاوزگر و ستمگر به شمار می‌آید، و هر کس شکرگذاری نکنند، افراطگر و ضایع‌کننده حق خدا به شمار می‌رود، راه رسول الله ﷺ عادلترین راه‌ها و استوارترین آن‌ها است، و انحراف از آن بر دو نوع است: گروهی اسراف‌گر که دنباله‌رو هواها و شهوات هستند، و از انجام واجبات و تکالیف قصور می‌ورزند. گروهی هم کسانی هستند که پاکیزگی‌ها را بر خود حرام می‌نمایند و نوعی رهبانیت و گوشه‌گیری می‌آفرینند که خداوند آنرا مشروع و جایز ندانسته، چون در اسلام چیزی بنام رهبانیت وجود ندارد.

در دنباله‌ی کلامش می‌گوید: هر حلالی پاکیزه، و هر پاکیزه‌ی حلال است. خداوند پاکیزگی‌ها را بر ما حلال، و ناپاکی‌ها را بر ما حرام کرده است، هر چه که به ما زیان رساند خداوند آنرا حرام کرده، و هر چه سودمند باشد آنرا مباح گردانیده است.

بعد از آن می گوید: «احوال انسان‌ها در زمینه لباس و خوراک، گرسنگی و سیری متفاوت است، حتی حالات مختلف و گوناگون برای یک شخص واحد روی می‌دهد، اما بهترین اعمال عملی است که جنبه‌ی اطاعت از خدا در آن بیشتر رعایت شود، و برای صاحبش سودمندتر و مفیدتر باشد.» [مجموع الفتاوی ۳۱۰/۲۲ به اختصار].

دفاع از ناموس و کرامت مسلمانان

برترین مجالس، مجالس علم و ذکر است، حال اگر معلم و مربی این مجلس برگزیده و صفوه‌ی اولاد حضرت آدم علیه السلام و معلم امت حضرت محمد صلی الله علیه و آله باشد چه می‌گوئی؟ یکی از نشانه‌های صفای مجلس وی این بود که افراد خاطی را از خطا باز می‌داشت، و نادانان را تعلیم می‌داد، و غافلان را تنبیه می‌کرد. و جز خیر و نیکی را به مجلس خویش راه نمی‌داد، و اگر در مقام گوش دادن واقع شد با تمام معنی به گوینده گوش می‌داد، به تعبیر امروزی سراپا گوش می‌گشت، لیکن هرگز بخود اجازه نمی‌داد به غیبت و بهتان و دو زبانی گوش بدهد، و بدین گونه مردم را از دخالت در اعراض و نوامیس مسلمانان باز می‌داشت.

عتبان بن مالک رضی الله عنه گوید: پیغمبر صلی الله علیه و آله برخاست که نماز بخواند. فرمود: «مالک بت الدخشم کجا است؟» مردی گفت: او منافق است و خدا و رسولش را دوست نمی‌دارد. رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «چنین حرفی بر زبان نیاور، مگر او را نمی‌بینی که خالصانه برای خدا و بخاطر خدا کلمه طیبه لا إله إلا الله را بر زبان می‌آورد! و خداوند جسم کسی را که خالصانه لا إله إلا الله بر زبان بیاورد و هدفش از آن جلب رضایت خدا باشد از آتش دوزخ حرام کرده است!» [متفق علیه].

رسول الله صلی الله علیه و آله مردم را به شدت از گواهی و شهادت نابحق و پایمال کردن حقوق دیگران باز می‌داشت.

ابوبکر الصدیق رضی الله عنه گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله فرموده است «آگاه باشید که من شما را بر بزرگترین گناهان کبیره متنبيه می‌گردانم؟ عرض کردیم، بلی

بفرمایید ای رسول الله، فرمود: «به خداوند شرک ورزیدن، و نافرمانی و بی‌احترامی نسبت به پدر و مادر» وقتی این سخنی را بر زبان راند تکیه زده بود بعد نشست و گفت: «آگاه باشید که گواهی نابحق نیز جزو بزرگترین گناهان کبیره است». رسول الله ﷺ لایزال آنرا تکرار می‌کرد و می‌فرمود و گواهی نابحق، و گواهی نابحق» تا اینکه گفتیم ای کاش بیشتر از این روی آن تأکید نمی‌کرد و ساکت می‌شد. [متفق علیه].

با وجود محبت فراوانش برای عایشه رضی الله عنها وقتی غیبت را از وی مشاهده کرد آنرا از او نپذیرفت، بلکه به انتقاد از او پرداخت و شدت خطر آن را برای وی بازگو کرد.

عایشه رضی الله عنها گوید: به پیغمبر گفتم از صفیه فلان صفت و فلان صفت تو را کافی است، برخی از راویان گفته‌اند منظور عایشه این بود که او کوتاه قد است، پیغمبر فرمود [ای عایشه] حرفی بر زبان آوردی که اگر آنرا با آب دریا قاطی می‌کردی همه‌ی آنرا فرا می‌گرفت. [أبو داود].

رسول الله ﷺ به کسیکه از عرض و ناموس برادران مسلمانش دفاع می‌کرد مژده داد و گفت: «مَنْ دَبَّ عَنْ عَرَضِ أَخِيهِ بِالْغَيْبَةِ كَانَ حَقًّا عَلَى اللَّهِ أَنْ يُعْتَقَهُ مِنَ النَّارِ» [أحمد].

«هر کس از ناموس و شخصیت برادر مسلمانش دفاع کند که مورد غیبت واقع شده است بر خداوند است که او را از آتش جهنم نجات دهد.»

یاد فراوان خداوند متعال

اولین مربی بشریت پیغمبر این امت حضرت محمد ﷺ الگوی عظیم عبادت و ارتباط قلبی با خداوند متعال بود، او هیچ لحظه‌ای از عمر شریف و اوقات زندگی خود را بدون ذکر و شکر و استغفار و توبه و بازگشت به سوی خدا سپری نمی‌کرد!

با اینکه خداوند از کلیه گناهان صغیره و کبیره‌ی او در گذشته بود بنده‌ی شکرگزار و پیغمبری حامد بود، قدر نعمت‌های پروردگار خویش را بخوبی درک کرده بود، و از سر بندگی او را می‌خواند، و به درگاهش راز و نیاز و نیایش می‌کرد، او ارزش وقت و زمان را خوب درک کرده از آن استفاده هر چه بیشتر می‌برد، و بر این نکته تأکید می‌کرد که اوقات خود را با عبادت و اطاعت سپری کند.

از عایشه رضی الله عنها نقل شده گوید: «رسول الله ﷺ همه‌ی احیان و اوقات خود را به یاد خدا سپری می‌کرد.» [مسلم].

و از ابن عباس رضی الله عنهما نقل شده گوید:

«ما در یک مجلس صد مرتبه از رسول الله ﷺ می‌شمردیم که دعای «رَبِّ اغْفِرْ لِي وَتُبْ عَلَيَّ إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ»^۱ را بر زبان می‌آورد» [أبوداود].

^۱ - پروردگارا مرا ببخش و توبه از من بپذیر چرا که تو بسیار توبه‌پذیر و مهربان هستی.

ابوهریره رضی الله عنه گوید: شنیدم رسول الله ﷺ می گفت: «وَاللَّهِ إِنِّي لَأَسْتَغْفِرُ اللَّهَ وَأَتُوبُ إِلَيْهِ فِي الْيَوْمِ أَكْثَرَ مِنْ سَبْعِينَ مَرَّةً» [البخاری].

«وگند به خداوند من در روز بیش از هفتاد بار از خداوند طلب بخشش و استغفار می کنم و به درگاه او توبه می نمایم.»

ابن عمر رضی الله عنهما گوید: «ما در یک مجلس (۱۰۰) مرتبه از رسول الله ﷺ می شمردیم که می گفت «رَبِّ اغْفِرْ لِي وَتُبْ عَلَيَّ إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ» [الترمذی].

«پروردگارا مرا ببخش و توبه مرا بپذیر چرا که تو بسیار توبه پذیر و مهربان هستی.»

ام المؤمنین ام سلمه رضی الله عنها گوید: بیشتر دعاهاى رسول الله ﷺ زمانیکه نزد من می ماند این دعا بود «يَا مُقَلَّبَ الْقُلُوبِ ثَبَّتْ قَلْبِي عَلَى دِينِكَ» [الترمذی].

«ای متحول گرداننده ی دل ها، دل مرا بر دینت ثابت و استوار گردان.»

با همسایگان

خوشا به حال آنکه همسایه رسول الله ﷺ بود، زیرا همسایه نزد رسول الله ﷺ از منزلت و احترام خاصی برخوردار بود. پیغمبر ﷺ گوید: «ما زال جبریل یوصیني بِالْجَارِ حَتَّى ظَنَنْتُ أَنَّهُ سَيُورِئُهُ» [متفق علیه].

«رسول خدا همواره مرا نسبت به همسایه توصیه می‌فرمود تا آنجا که گمان بردم او را وارث خواهد گرداند.»

و به ابوذریهؓ توصیه کرد و فرمود: «یا أباذر إذا طبخت مرقة فأكثر ماءها وتعاهد جيرانك» [مسلم]. «ای ابوذریه هرگاه آب گوشتی را پختی آب آنرا زیاد کن و سهم همسایهات را از آن بپرداز.»

و پیروان را از اذیت همسایه برحذر می‌دارد و می‌گوید: «لا يدخل الجنة من لا يأمن جاره بوائقه» [مسلم]. «هر کس همسایه از شر و بدی او در امان نباشد وارد بهشت نخواهد شد» [مسلم].

خوشا به حال همسایه‌ای که رسول خدا در حق وی گوید: «من كان يؤمن بالله واليوم الآخر، فليحسن إلى جاره» [مسلم]. «هر کس به خدا و رسول او ایمان دارد با همسایه‌ی خود نیکی ورزد.»

حسن معاشرت

از عایشه رضی الله عنها روایت شده گوید: «رسول الله صلی الله علیه و آله را عادت چنین بود اگر چیزی درباره‌ی کسی می‌شنید نمی‌گفت: فلان کس را چه شده که این چنین می‌گوید. بلکه می‌فرمود: بعضی از مردم را چه شده که چنین و چنان می‌گویند» [الترمذی].

از انس بن مالک روایت شده که مردی بر رسول الله صلی الله علیه و آله وارد شد و اثری از رنگ زرد بر صورت وی مشاهده کرد، و کمتر اتفاق می‌افتاد که رسول الله صلی الله علیه و آله چیزی ناخوشایندی را بر کس مشاهده کند و آن را تذکر ندهد چون آن مرد بیرون رفت فرمود: «لَوْ أَمَرْتُمْ هَذَا أَنْ يَغْسِلَ ذَا عَنَتِهِ» [أبو داود، وأحمد].
«کاش به این مرد می‌گفتید این را از (صورت) خود شستشو دهد.»

از ابن مسعود رضی الله عنه روایت شده گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «أَلَا أَخْبِرُكُمْ بَمَنْ يَحْرَمُ عَلَى النَّارِ، أَوْ بَمَنْ تَحْرَمُ عَلَيْهِ النَّارُ؟ تَحْرَمُ عَلَى كُلِّ قَرِيبٍ هَيِّنٍ لَيِّنٍ سَهْلٍ» [الترمذی]. «آگاه باشید شما را از کسی خبر می‌دهم که (جسم او) بر آتش حرام است. یا کسیکه آتش دوزخ بر وی حرام است؟ آتش دوزخ بر هر نزدیک سهل‌گیر و نرم‌گیر، ساده‌گیر حرام است.»

پرداخت حقوق

حقوق واجبه بر انسان بس فراوانند، این حق خدا است، و این یکی حق خانواده، سومی حق نفس، و دیگر حقوق بندگان، اینک ببینیم رسول الله ﷺ اوقات خود را در زمینه‌ی رعایت این حقوق چگونه تقسیم کرده بود و از ایام خویش چگونه استفاده می‌کرد؟

انس رضی الله عنه گوید: «یک گروه سه نفره به خانه‌های پیغمبر صلی الله علیه و آله مراجعه کردند و از چگونگی عبادت رسول خدا پرس و جو کردند وقتی از چگونگی آن اطلاع پیدا کردند گویی آنرا (از خویش) کم یافتند و گفتند: ما کجا و رسول خدا کجا، او با اینکه همه‌ی گناهانش مورد بخشش و عفو خداوند قرار گرفته این چنین عمل می‌کند، یکی از آن‌ها گفت: من از این به بعد شب‌ها تا به صبح مشغول شب زنده‌داری و نماز شب خواهم بود، دیگری گفت: من هم از این به بعد همیشه (چهار فصل سال) روزه خواهم گرفت، سومی هم گفت: من هم از این به بعد از زنان اعتزال خواهم کرد و ازدواج نمی‌کنم. وقتی رسول الله صلی الله علیه و آله شرط آنان را شنید. فرمود: «شما باید که چنین و چنان گفته‌اید؟ (عرض کردند بلی) فرمود: قسم به خدا من بیش از شما از خدا می‌ترسم و از او تقوا و پرهیز در دل دارم، با این وصف روزه می‌گیرم و افطار می‌کنم، نماز (شب) می‌خوانم و می‌خوابم، و با زنان نیز ازدواج می‌کنم، هر کس از سنت من روگردان شود از من نیست» [متفق علیه].

شجاعت و صبر رسول الله ﷺ

رسول الله ﷺ در راه نصرت و پیروزی بخشیدن به این دین و اعلاّی کلمه‌ی خدا و قرار دادن نعمت‌های خدا دادی در مکان شایسته و مناسب، از شجاعت و صبر بی‌نظیر برخوردار بود. عایشه رضی الله عنها می‌گوید: «رسول الله ﷺ هرگز به دست خود کسی یا چیزی را مورد ضرب و آزار قرار نداد، مگر از باب جهاد در راه خدا، و هرگز خدمتگذار و زنی را مورد اذیت و آزار قرار نداد» [مسلم].

از جمله اعمالی که بر شجاعت کم‌نظیر وی دلالت می‌کند وقوف او به تنهایی در سنگر دفاع از حریم مقدسات این دین در مقابل بزرگان قبیله‌ی قریش، و ثبات کم‌نظیر ایشان در راه به ثمر رساندن این دین، تا زمان نصرت و پیروزی بود، رسول الله ﷺ نگفت من تنها هستم و همکار و همقطاری ندارم و همه‌ی مردم در مقابل من صف کشیده‌اند. بلکه با توکل و اعتماد بر خداوند دهان به حق گشود، و با عزم و اراده‌ی پولادین به میدان آمد ... و در زمانی که دیگران از میدان می‌گریختند او چون کوه ثابت قدم می‌ایستاد. رسول الله ﷺ سال‌ها در غار حرا به عبادت ایستاد و طی این مدت اذیتی از کسی ندید و قریش به مخالفت با وی برخاستند و اهل کفر همگی یکصدا با وی به مخالفت برخاستند، لیکن زمانی که دهان بحق گشود و آشکارا به توصیه و لزوم عبادت برای خدای یکتا دعوت کرد کفار از سخن او به تعجب افتادند و گفتند: ﴿أَجْعَلُ الْآلِهَةَ إِلَهًا وَاحِدًا﴾ [ص: ۵].

«آیا او بجای اینهمه خدایان، خدای واحدی قرار داده؟!»

عادت آنان چنین بود که بت‌ها را واسطه‌ی میان خود و خدا می‌دانستند و از آن‌ها طلب شفاعت و استعانت می‌کردند.

﴿مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَى﴾ [الزمر: ۳].

«ما این بت‌ها را نمی‌پرستیم مگر بخاطر اینکه ما را به خداوند نزدیک کنند».

وگرنه آن‌ها به توحید ربوبی خداوند اعتراف داشتند: ﴿قُلْ مَنْ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ قُلِ اللَّهُ وَإِنَّا أَوْ إِيَّاكُمْ لَعَلَىٰ هُدًى أَوْ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ﴾ [سبأ: ۲۴].

«بگو: چه کسی شما را از آسمان‌ها و زمین روزی می‌دهد، بگو الله، و (در این میان یکی از) ما یا شما بر هدایت یا گمراهی آشکار هستیم».

ای برادر مسلمان در این شرک عام و فراگیر دقت کن که در سرزمین‌های مسلمان نشین رواج پیدا کرده است، شرک دعا از مردگان، و به فریادطلبی آن‌ها، توسل جستن به آنان، و نذر برای آنان، و خوف و رجا از آنان! تا آنجا که به سبب غرق درگرداب شرک رابطه‌شان با خدا بکلی قطع، و مردگان بی‌قدرت و بی‌جان را در مکان و جایگاه خداوند حی لا یموت قرار داده و می‌دهند: ﴿إِنَّهُ مَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ وَمَأْوَاهُ النَّارُ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ﴾ [المائدة: ۷۲].

«زیرا هر کس شریکی برای خدا قرار دهد، خداوند بهشت را بر او حرام کرده است؛ و جایگاه او دوزخ است؛ و ستمکاران، یار و یاورى ندارند».

اینک از خانه‌ی رسول الله ﷺ به کوه مقابل در جهت شمالی نگاه می‌کنیم، کوه احد را می‌بینیم، آنجا که برخورد و واقعه‌ای بس عظیم روی داد و ثبات و شجاعت رسول الله ﷺ در آن به ثبوت رسید و صبر او بر زخم

و تحمل درد در راه آرمان برای همگان روشن گردید، آنجا که صورت مبارکش زخم برداشت و دندان‌های رباعیش شکسته شد، و سرش شکاف برداشت.

سهل بن سعد رضی الله عنه واقعه‌ی زخمی شدن رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم را این چنین بیان می‌کند: «سوگند به خدا من خوب بیاد دارم که چه کسی زخم‌های رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم را می‌شست و چه کسی بر آن آب می‌ریخت و بوسیله چه چیزی تداوی گردید. گوید: فاطمه بنت رسول الله زخم‌ها را شست و علی رضی الله عنه بر آن آب ریخت، فاطمه چون دید که آب تنها بر خون‌ریزی از زخم می‌افزاید قطعه‌ای از حصیر بگرفت و آنرا سوزاند بعد خاکستر آنرا روی زخم نهاد و خون بند شد. دندان‌های رباعی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم شکسته، صورت زخم برداشته و قسمتی از سرش شکسته بود» [البخاری].

عباس بن عبدالمطلب رضی الله عنه در مورد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم در جنگ حنین چنین گوید: «چون مسلمانان پا به فرار نهادند رسول خدا شروع کرد استر خود را بسوی کفار سوق می‌داد و من جلو آنرا گرفته بودم تا از سرعتش بکاهم در آن لحظه‌ی حساس او را دیدم فریاد بر می‌آورد و می‌گفت: «أَنَا النَّبِيُّ لَا كَذِبَ أَنَا ابْنُ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ» [مسلم].

«منم پیغمبر و دروغی در ادعایم نیست منم فرزند عبدالمطلب».

سوارکار نامی و صاحب مواقف مشهور علی بن ابی طالب رضی الله عنه نقل می‌کند و می‌گوید: «وقتی که تنور جنگ گرم می‌شد و دو گروه در مقابل هم قرار می‌گرفتند ما در پناه رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم قرار می‌گرفتیم و در همچون مواضع حساس کسی از او نزدیکتر از دشمن نبود» [البغوي في شرح السنه، ومسلم

و اما صبر رسول الله ﷺ بر سختی‌های دعوت زبازد عموم و ضرب المثل معروف بود، پیغمبر سرمشق نیکو بود تا خداوند پایه‌های این دین را بوسیله‌ی او استحکام بخشید، و اسب آن در سر زمین شبه جزیره و مملکت شام و بلاد ماوراءالنهر به حرکت درآمد و هیچ خانه و چادر (شهرنشین و صحراگردی) در منطقه نماند که آوازه‌ی دعوت بگوشش نخورده و این دعوت در آن نفوذ نکرده باشد.

رسول الله ﷺ می‌فرماید: «در حالیکه هیچ کسی مورد تهدید و ترس نبود من در راه خدا مورد ترس و تهدید، و مورد اذیت قرار گرفتم آنگاه که اذیتی بر کس نبود، سی شبانه‌روز مرتب بر من می‌گذشت من و بلال طی این مدت غذای که حیوان از آن تناول می‌کند بدست نمی‌آوردیم مگر غذای که زیر بغل بلال را می‌پوشاند» [الترمذی، و أحمد].

علیرغم اموال و غنایمی که به او می‌رسید و آنچه که خداوند بواسطه‌ی او فتح می‌کرد، درهم و دیناری از خود باقی نگذاشت، تنها چیزی که از خود به ارث برجای گذاشت علم بود که میراث پیغمبران است، هر کس خواهان این میراث است به پیش، و مبارکش باد. عایشه رضی الله عنها گوید: «ما ترك رسول الله ﷺ دیناراً، ولا درهماً، ولا شاةً، ولا بعيراً، ولا أوصی بشيء» [مسلم].

رسول خدا دینار و درهمی، گوسفند و شتری از خود برجای نگذاشت و به هیچ چیزی بعد از خود وصیت نکرد.»

دعاهای رسول الله ﷺ

دعا عبادتی است بس بزرگ که انجام آن برای غیر خدا جایز نیست، دعا اظهار نیازمندی و فقر به درگاه خدا و برائت جستن از حول و قوه‌ی (خویش) است، دعا نشانه‌ی بندگی و اعلان شعور و احساس به ناتوانی و ذیلیی بندگان است، در دعا ستایش و ثنای خداوند نهفته است، دعا عبارت از نسبت دادن و اضافه کردن کرم و جود به خداوند است، این است که رسول الله ﷺ فرموده: «الدُّعَاءُ هُوَ الْعِبَادَةُ» [الترمذی].

«دعا همان عبادت (بندگی) است.»

رسول الله ﷺ دعا و تضرعش، اظهار نیاز و فقرش به درگاه خداوند، بس فراوان و زیاد بود، همواره جوامع دعا و کلمات را همراه داشت.

از جمله‌ی دعاهای او ﷺ: «اللَّهُمَّ أَصْلِحْ لِي دِينِي الَّذِي هُوَ عِصْمَةٌ أُمْرِي، وَأَصْلِحْ لِي دُنْيَايَ الَّتِي فِيهَا مَعَاشِي، وَأَصْلِحْ لِي آخِرَتِي الَّتِي إِلَيْهَا مَعَادِي، وَاجْعَلْ الْحَيَاةَ زِيَادَةً لِي فِي كُلِّ خَيْرٍ، وَاجْعَلِ الْمَوْتَ رَاحَةً لِي مِنْ كُلِّ شَرٍّ» [مسلم].

«پروردگارا دین مرا که مایه عصمت امر من است برابم اصلاح گردان، دنیایم را که زندگی و حیاتم در آن است اصلاح گردان، آخرتم را که بازگشتم به سوی آن است اصلاح گردان، خدایا زندگی و حیاتم را وسیله ازدیاد و افزایش هر چه خیر و نیکی است قرار بده، و مرگم را وسیله رهایی و راحت شدن از هر شر و بدی قرار ده.»

و از جمله دعاهای او ﷺ: «اللَّهُمَّ عَالِمَ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ فَاطِرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ، رَبِّ كُلِّ شَيْءٍ وَمَلِيكُهُ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، أَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ

نَفْسِي، وَمِنْ شَرِّ الشَّيْطَانِ وَشَرِكِهِ، وَأَنْ أَقْتَرِفَ عَلَى نَفْسِي سُوءاً أَوْ أَجْرَهُ إِلَى مُسْلِمٍ» [أبو داود].

«پروردگارا ای دانای به آشکار و نهان، آفریننده آسمانها و زمین، پروردگار و پادشاه (صاحب) همه چیز، گواهی می‌دهم خدای بحق جز تو وجود ندارد، از شر نفسم بر تو پناه می‌برم، و از شر و دام شیطان، و اینکه بدی و گناهی مرتکب شوم، یا آنرا به مسلمانی برسانم به تو پناه می‌گیرم.»
و از جمله‌ی دعاهایش «اللَّهُمَّ اكْفِنِي بِحَلَالِكَ عَنْ حَرَامِكَ وَأَغْنِنِي بِفَضْلِكَ عَمَّنْ سِوَاكَ» [الترمذی].

«پروردگارا مرا بوسیله‌ی روزی حلالیت از حرام بی‌نیاز کن، و به فضل خودت مرا از غیر خودت بی‌نیاز گردان.»
و از جمله‌ی دعا و مناجاتش با پروردگار: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي وَارْحَمْنِي وَأَلْحِقْنِي بِالرَّفِيقِ الْأَعْلَى» [متفق علیه].

«پروردگارا مرا ببخش، و مورد رحمتت قرار بده، و مرا به رفیق اعلیٰ (خودت) پیوست گردان.»

رسول الله ﷺ در حال سختی و سهلی به راز و نیاز و دعا با پروردگارش می‌پرداخت، در روز بدر چنان متضرعانه مشغول دعا و نیایش بود - دعا برای پیروزی مسلمانان و شکست مشرکین - که عبایش از شانه‌هایش بر زمین افتاد - او ﷺ برای خود و اعضای خانواده و یارانش و عموم مسلمانان دعا می‌کرد.

پایان زیارت

بعد از اینکه گوش‌های خویش را با شنیدن احادیث رسول الله ﷺ و سیره پاک و جهاد و زحمات طاقت فرسای او عطر آگین کردی، هم‌اکنون لازم است بدانی که رسول الله ﷺ حقوقی بر دوش ما دارد که باید ادا شود تا او را سرمشق و الگوی خویش قرار داده باشیم، و دست ما را به سوی راه راست بگیرد. از جمله‌ی حقوق پیغمبر بر امتش:

ایمان قولی و عملی به تمامی آنچه پیغمبر از سوی خداوند آورده است، و وجوب پیروی از او و پرهیز از معصیت او. و وجوب حاکم قرار دادن او، و بحکمش تن به رضایت کامل دادن، و او را در منزلت و مقام شایسته‌ی بدور از افراط و تفریط قرار دادن، و از وی پیروی کردن، و او را در همه‌ی کارها سرمشق قرار دادن، و او را از همه‌ی مردم بیشتر دوست داشتن، از خانواده و فرزندان و اموال و بقیه‌ی مردم، و توقیر و احترام وی را حفظ کردن و دین او را حفظ کردن، و از آن دفاع نمودن، و سنت او را میان مردم زنده کردن، و محبت اصحاب، و از آن‌ها ابراز رضایت کردن و مطالعه‌ی سیره‌ی مطهر ایشان را بعنوان درسی قرار دادن، همه‌ی این امور جزو محبت پیغمبر ﷺ بشمار می‌روند، خداوند می‌فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا﴾ [الأحزاب: ۵۶].

«خدا و فرشتگانش بر پیامبر درود می‌فرستند؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، بر او درود فرستید و سلام گوید و کاملاً تسلیم (فرمان او) باشید.»

رسول الله ﷺ می فرماید: «إِنَّ مِنْ أَفْضَلِ أَيَّامِكُمْ يَوْمَ الْجُمُعَةِ فِيهِ: خُلِقَ آدَمُ، وَفِيهِ التَّفْخَةُ، وَفِيهِ الصَّعْقَةُ، فَأَكْثُرُوا عَلَيَّ مِنْ الصَّلَاةِ فِيهِ فَإِنَّ صَلَاتَكُمْ مَعْرُوضَةٌ عَلَيَّ»^۱ «بهترین روزهای شما روز جمعه است، در آن روز آدم آفریده شده، و در آن روز در نفخ دمیده می شود، و در آن روز صعقه و برانگیختن از قبرهاست، پس در آن روز بر من بسیار درود بفرستید که درود شما بر من عرضه می شود. یکی گفت ای رسول خدا درود و صلاه ما چگونه بر تو عرضه می شود در حالیکه تو پوسیده ای و جسمت متلاشی شده است.» پیغمبر فرمود: «إِنَّ اللَّهَ حَرَّمَ عَلَى الْأَرْضِ أَنْ تَأْكَلَ أَجْسَادَ الْأَنْبِيَاءِ»^۲ [أبو داود، وابن ماجه وصححه الألبانی].

بر امت محمد ﷺ لازم است در حق این پیغمبر بخیل نباشد، زیرا وی ﷺ فرموده است: «الْبَخِيلُ مَنْ ذُكِرْتُ عِنْدَهُ وَلَمْ يُصَلِّ عَلَيَّ» [الترمذی].

«بخیل کسی است که نام من نزد وی برده شود و بر من درود نفرستد.»

و فرموده است: «مَا جَلَسَ قَوْمٌ مَجْلِسًا لَمْ يَذْكُرُوا اللَّهَ فِيهِ، وَلَمْ يُصَلُّوا عَلَى نَبِيِّهِمْ إِلَّا كَانَ عَلَيْهِمْ تَرَةٌ، فَإِنْ شَاءَ عَذَّبَهُمْ وَإِنْ شَاءَ عَفَرَ لَهُمْ» [الترمذی].

«هرگاه قومی در مجلسی دور هم جمع شوند، و در آن از یاد خدا و درود و سلام بر پیغمبر ﷺ سخنی به میان نیاورند، این مجلس، یک مجلس

^۱ - یکی از بزرگترین ایام شما روز جمعه است در آن روز آدم خلق گردید و نفخ سوز و صاعقه (دو مرحله‌ی خواب شدن دنیا) در روز جمعه نواخته می شوند در روز جمعه به وفور بر من درود بفرستید همانا درودهای شما بر من عرضه می شود.

^۲ - خداوند خوردن و متلاشی کردن جسم پیغمبران را بر زمین تحریم کرده است.

بیهوده و پوچی برای آن‌ها مکتوب می‌گردد اگر (خدا خود) بخواهد آن‌ها را
(بر آن) عذاب می‌دهد و اگر مایل باشد از (خطای) آن‌ها در می‌گذرد.»

خدا حافظی

هم اکنون وقت آن فرا رسیده که این خانواده آباد بوسیله‌ی ایمان و استوار بر اطاعت و عبادت را رها کنیم، اما سنت رسول الله ﷺ همچون نشانه و پرچمی فرا روی کسانی که خواهان نجات هستند باقی خواهد ماند، و همچون راهی فرا روی طالبان هدایت، قرار خواهد گرفت، و در نهایت این سیر و سفر، وقفه‌های با علمای سلف پیرامون لزوم پیروی از سنت حضرت رسول داریم. از خداوند خواهانم حُسن تأسی و افتدای پسندیده (به پیغمبر) را به همگی مان عنایت فرماید.

امام اهل سنت احمد بن حنبل رحمته می‌فرماید: هیچ حدیثی را ننوشته‌ام مگر اینکه بدان عمل نموده‌ام، تا به آنجا رسیدم که پیغمبر ﷺ حجامت (خون‌گیری) کرد و یک دینار بابت این عمل به اباطیبه داد، من هم وقتی عمل خون‌گیری انجام دادم یک دینار پول به خون‌گیر دادم» [السیر: ۲۱۳/۱۱].

عبدالرحمن بن مهدی گوید: شنیدم سفیان می‌گفت: هیچ حدیثی از رسول الله ﷺ بمن نرسیده مگر اینکه حتماً – ولو برای یکبار – بدان عمل کرده‌ام.

مسلم بن یسار می‌گوید: من با نعل و پاپوش نماز می‌خوانم و هرچند از پا بیرون آوردن آن‌ها برای من آسانتر است و هدفم از این عمل تنها عمل به سنت رسول الله ﷺ است. [السیر کتاب الزهد للامام احمد، ص ۳۵۵].

برادر بزرگوار و مهربانم در نهایت این گردش به این حدیث عظیم گوش فرا بده که رسول الله ﷺ می‌فرماید: «كُلُّ أُمَّتِي يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ أَبَى»

قَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ مَنْ يَا أَبِي؟ قَالَ: «مَنْ أَطَاعَنِي دَخَلَ الْجَنَّةَ، وَمَنْ عَصَانِي فَقَدْ أَبِي» [البخاری].

«همه‌ی افراد امت من وارد بهشت می‌شوند جز کسیکه مانع باشد، گفتند: ای رسول الله ﷺ مانع کیست؟ فرمود: کسیکه از من پیروی کند وارد بهشت می‌شود، و کسی که با من به مخالفت برخیزد مانع است.»

پروردگارا محبت پیغمبرت را نصیب ما گردان، و موافقت با او را بر شاهراه درست (صراط مستقیم) به ما ببخش، نه گمراه باشیم نه گمراه‌گر، خداوندا به دوام شب و روز بر محمد درود بفرست، خداوندا به دوام ذکر ذاکران ابرار بر محمد درود بفرست. خداوندا ما را با محمد در جنات الفردوس جمع فرما، و چشمان ما را به رؤیت جمال او و شرب از حوض کوثر شاد فرما، شُربی که بعد از آن هرگز گرفتار تشنگی نشویم.

وصلی الله علی نبینا محمد وآله وصحبه أجمعین
